

ضرورت رقابت‌ها و تعامل‌های سیاسی سالم و دموکراتیک میان نیروهای دیگراندیش

هزاران نفر از اعضا و هواداران حزب در سراسر کشور، و ۹ روز پس از نمایش رسوای به اصطلاح اعتراف‌های بخشی از رهبران حزب توده ایران در سیمای جمهوری اسلامی منتشر شد، نمایشی که پرده بعدی اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی به رهبران یکی از بزرگ‌ترین و پرباقه‌ترین احزاب سیاسی کشور بود.

به علتی که تماماً بر ما مکشوف نیست، این بیانیه اخیراً در برخی از سایت‌های اینترنتی مجدداً انتشار یافت. به قول آقای امیرحسین

ادامه در صفحه ۲

تقدی بر بیانیه نهضت آزادی ایران پس از یورش ارتجاع به حزب توده ایران و توضیح امیرحسین اقبالی نژاد درباره آن

تاریخ میهن ما برای مبارزه امروز و فردای مردم، و نیروهای ترقی‌خواهی که بخش‌های مختلف آن را نمایندگی می‌کنند، درس‌های بزرگی دارد. بیانیه‌ی که نهضت آزادی ایران در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ منتشر کرد بی‌شک نمود و تجلی یکی از این درس‌هاست. این بیانیه به مناسبت یورش نیروهای امنیتی رژیم ولایت فقیه به سازمان‌های حزب توده ایران و دستگیری

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۳۸، ۲۳ دی ماه ۱۳۹۲
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

تجربه تاریخی جنبش "دوم"

بهمن

"مبارزه با ستم‌ملی در پیوند با جنبش"

سراسری مردمی" در صفحه ۷

ضرورت سازمان‌دهی اعتراض‌های

پراکنده کارگری: نقش چشمگیر و

مهم جنبش سندیکایی

مبارزه و اعتراض‌های کارگری در ماه‌های اخیر دامنه گسترده‌تری نسبت به قبل پیدا کرده است. جنبش اعتراضی کارگران میهن ما پیرامون خواسته‌هایی چون افزایش دستمزدها، پرداخت حقوق معوقه، لغو قراردادهای موقت، مخالفت با خصوصی‌سازی، و آزادی کارگران زندانی در بند رژیم، در گوشه و کنار کشور جریان داشته و دارد. این اعتراض‌ها با وجود موفقیت‌های نسبی در برخی زمینه‌ها- مانند حمایت قاطع کارگران از نمایندگان خود و به عقب‌نشینی واداشتن دولت و کارفرمایان در برخی موارد- کماکان چه در عرصه همبستگی و چه در زمینه سازمان‌دهی از سطح مطلوب و لازم برخوردار نیست. اما نکته‌ی که باید به آن توجه داشت این است که، باوجود این ضعف‌ها، رشد آگاهی طبقاتی و افزایش نقش سندیکاهای واقعی و مستقل در مبارزات کارگری را شاهدیم. برای نمونه، اعتصاب کارگران پلی‌اکریل اصفهان شایسته توجه است. روز ۱ آذر ماه، محمد اسلامی، رئیس اداره کار دولت یازدهم در شهرستان مبارکه، بازداشت ۴ کارگر پلی‌اکریل را تأیید کرده بود؛ در حالی که روز ۳ آذر ماه، از بازداشت کارگران "ایراز

ادامه در صفحه ۱۲

درگیری‌های درونی رژیم ولایتی، و مسئله مبارزه در مسیر تحول‌های ملی - دموکراتیک در ایران

منافع توده‌ها نیروهای لازم را گردآوری کند. بنابراین برای دست یافتن به خواست آزادی‌های دموکراتیک و تأمین عدالت اجتماعی و پیش‌برد روند اجتماعی‌ای ترقی‌خواهانه، مسئله نیرو و بسیج وسیع‌ترین جبهه‌ها در خدمت به آن، امری تعیین‌کننده است، چنان‌که در مبارزات اجتماعی نیز بدین گونه است. مسئله نیرو و بسیج وسیع‌ترین جبهه‌ها حتی در نظام‌های قوام‌یافته کشورهای سرمایه‌داری که ساختارهای سیاسی در آن تثبیت شده‌اند نیز صدق می‌کند. در آنجا نیز میزان تأمین دموکراسی، عدالت اجتماعی، تقسیم قدرت و ثروت از نیروی مجموعه نیروهای عمل‌کننده و آرایش اخلاقی.

اکنون بایستی توجه کرد که جامعه ایران در چه ویژگی‌ای از این تنازع‌های اجتماعی به پیش می‌رود؟ ساختار قدرت چه ویژگی‌ای دارد و در چه موقعیتی قرار گرفته است؟ آرایش نیروها چگونه است و روند اجتماعی در چه مرحله‌ی است؟ ثبات‌یافتگی ساختار سیاسی در ارتباط با آرایش نیروهای اجتماعی و جناح‌بندی‌های متعدد ماشین دولتی از چه استحکام پایدار و یا ناپایداری برخوردار است؟ پاسخ دادن به همه این سؤال‌ها و سؤال‌های دیگر می‌تواند تاکتیک‌ها و شعارهای نیروهای ترقی‌خواه را مشخص کند و حتی بر هدف‌های استراتژیک‌شان اثر بگذارد. در این موضوع تردیدی نباید کرد که نزاع‌های مهمی بین جناح‌های متعدد قدرت در درون هرم قدرت رژیم جمهوری اسلامی در جریان است، ولی این نیز

درپیش گرفتن تاکتیک‌های مناسب در هر مرحله از مبارزه، از اساسی‌ترین تصمیم‌هایی است که در بالا بردن سطح جنبش مردمی و تقویت آن؛ و یا تضعیف و افول آن می‌تواند اثرگذار باشد. تاکتیک در حقیقت هنر مبارزه است. تاکتیک‌ها، با شعارهای بسیج‌کننده‌ای که در هر مرحله از مبارزه پیش کشیده می‌شوند رابطه‌ی ناگسستگی دارند. این تاکتیک‌ها و شعارها مرتبط با مسائلی نیستند که از آسمان به زمین آورده شده باشند، بلکه از واقعی‌ترین و عملی‌ترین خواست‌های بخش‌های وسیع جامعه و از بستر منافع مشترک آن‌ها باید برخاسته باشند. فرایند اخذ کردن تاکتیک‌ها و شعارها، با تحلیل علمی و واقعی از شرایط موجود اجتماعی باید در ارتباط تنگاتنگ باشد، که عبارتند از: شناخت عینی از ساختارهای اقتصادی، ساختار قدرت سیاسی، آرایش نیروهای اجتماعی و قشرها و طبقه‌های موجود در جامعه، سمت‌گیری عمومی جامعه و مرحله [کنونی] روند اجتماعی. توجه آنکه، بررسی همه این موارد بی‌آنکه اسلوب بررسی‌ای متوازن و علمی به کار گرفته شود امکان‌پذیر نخواهد بود. بدون درک علمی روندهای اجتماعی، طرح تاکتیک‌ها و شعارهای بسیج‌کننده ممکن نخواهد بود. عملکرد شعارهای بسیج‌کننده‌ای که با واقعیت و خواست و آرزوهای وسیع‌ترین قشرها و طبقه‌های اجتماعی منطبق است در خدمت به این امر است که در جهت

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه ضرورت رقابت ها و تعامل های ...

اقبالی نژاد، که به بهانه انتشار مجدد آن بیانیه توضیحی بر آن نوشته است ("نهضت آزادی ایران و حزب توده" در سایت ندای آزادی، ۴ دی ماه ۱۳۹۲)، "هر بیانیه و موضع گیری سیاسی و اصولاً هر جریان اجتماعی را باید در ظرف زمانی و مکانی خود مورد ارزیابی قرار داد." باید اضافه کرد که بررسی عملکرد نیروهای سیاسی، چه در آستانه انقلاب و چه در سال های اول پس از انقلاب، اگر با تحلیل های منصفانه و مسئولانه همراه باشد، می تواند به درک درست نقاط قوت و ضعف نیروهای سیاسی میهن مان کمک کند و راه را برای درس آموزی از آنها، در نتیجه قدرتمندتر شدن صف نیروهای ترقی خواه با گسترش اتحادها و افزایش همکاری های متقابل برای رسیدن به هدف های مشترک، باز کند. باید پذیرفت که فراهم نیامدن اتحاد عمل نیروهای مبارز بی شک یکی از دلایل بسیار مهم شکست انقلاب و غلبه اسلام سیاسی ارتجاعی ولایت فقیهی بر آن است.

بیانیه نهضت آزادی ایران حاوی نکته های مهمی است که باید بر آنها انگشت گذاشت و انتظار داشت که همه نیروهای ملی مذهبی امروز که در جریان های گوناگون، و از جمله و به ویژه در نهضت آزادی ایران، گردآمده اند، به طور جدی و بلاشروط از آنها فاصله بگیرند.

اول اینکه: بیانیه پر از تکرار اتهام های بی پایه و اساسی است که ساواک شاهنشاهی در پی بورش های ضدبشیری مکرر به حزب توده ایران، به ویژه پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ سرهم بندی کرده است، که ارزش پاسخگویی مکرر ندارد.

دوم اینکه بیانیه با بهره گیری از آیه های قرآن (که تقریباً در هیچ موردی هم ربطی به ماجرای سیاسی مورد بحث ندارد) از ابتدا تا انتها تلاش می کند کمونیست ها و به ویژه توده ای ها را "کافر" قلمداد و ریختن خون آنها را شرعاً مباح اعلام کند. برای نمونه:

"آنان که کافر شدند اعمال شان مانند سرایی است در زمین هموار که تشنه آن را آب می بندارد؛ و چون به سوی آن آید آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد، پس خدا حساب وی را برای او تمام بدهد و خدا زود به حساب می رسد..."

امروز پس از سی سال کاملاً روشن شده است که آن که به حساب توده ای ها رسیده، آن طور که در بیانیه نهضت آزادی آمده است "خدا" نبود، بلکه رژیم جنایتکاری بود که به نام خدا بساط خلافت اسلامی را برای خود فراهم می کرد و از راه در شیشه کردن خون زحمتکشانش کشور اکنون میلیاردها میلیارد ثروت اندوخته است.

تجربه اسلام سیاسی نه فقط در ایران، بلکه در سایر کشورهای اسلامی نشان داده است که سیاست ورزی بر پایه دین و مذهب و جاری کردن احکام سیاسی بر مبنای احکامی جزمی که نام دین بر آن نهاده می شود، با هدف دفاع از آزادی مذهب و باورها یا سعادت این جهانی یا "آن جهانی" توده های مردم به راه نیفتاده، بلکه شیوه ای برای حاکمیت سرمایه داری عقب مانده و انگلی تجاری-بوروکراتیک است، و جز به فاجعه برقراری یک دیکتاتوری خون ریز و غارتگر ختم نمی شود.

سوم اینکه: در بیانیه اشاره هایی وجود دارد که هنوز هم تأثیربرانگیز است: "نهضت بر اساس این تحلیل، قبل از اعترافات سران حزب در مصاحبه های تلویزیونی (که جزئیات و روش آن برای ما روشن نیست) مرتباً به دولت و نهادهای تذکر می داد و آن ها را از خطر رخنه توده ای ها در ارگان های دولتی و نهادهای انقلابی آگاه می ساخت. اما متأسفانه این هشدارها کمتر مورد پذیرش قرار می گرفت و اکنون که به همت و پشتکار برادران (که صدق عرایض ما را به اثبات رساندند) و پیگیری دقیق اطلاعات غیرمنتظره این لانه فساد برچیده شده است، ضمن حمد و سپاس به درگاه ایزدی و تشکر از تلاش برادران باید بدانیم که..."

آیا شخصیت های سیاسی امروزی این نیروی سیاسی از خود پرسیده اند که منظور از "پیگیری دقیق اطلاعات غیرمنتظره" که "صدق عرایض" ایشان را مثلاً به اثبات رسانده بود به چه معنی است؟ مگر این اطلاعات غیرمنتظره (ردیابی سازمان های حزبی) را سازمان سیا با واسطه حبیب الله عسگر اولادی ها در اختیار ارگان های سرکوبگر نگذاشته بودند؟ سؤال اینجاست که آیا نهضت آزادی ایران در زمان صدور آن بیانیه از در اختیار قرار دادن این "اطلاعات غیرمنتظره" مطلع بوده است؟ باید دانست که هیچ کدام از امران و عاملان آن جنایت هولناک تا همین اواخر به وجود چنین اسنادی اعتراف نکرده بودند. بیانیه نهضت آزادی ایران درباره اعتراف های اجباری تلویزیونی نوشته است: "نهضت بر اساس این تحلیل، قبل از اعترافات سران حزب در مصاحبه های تلویزیونی (که جزئیات و روش آن برای ما روشن نیست)..." اگر فرض بگیریم که روشن نبوده، آیا

نسبت دادن ناروای: "اینان که عمری شیبه جان و ایمان طعمه های خود را مکیده، نجات و به روزی خلق را ادعا می کردند، وقتی دفتر اعمالشان گشوده شد و رازها برملا گردید ناگزیر به اعتراف و اقرار شده و به گوشه ای از خیانت های خود اشاره کردند..."

آن هم در شرایطی که هزاران توده ای در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها قرار داشتند و قهرمانان آنان رگ هایشان جویدند تا بخشی از تشکیلات از ضربه های امنیتی مصون بماند، و صورتشان را با دیوارهای بتونی زبر و خشن سلول ها از هم دریدند تا نتوانند آنها را جلوی دوربین ببرند، ناجوانمردانه نیست؟ البته دوستان نهضت آزادی، بعدها از زبان زنده یاد مهندس بازرگان ارزیابی دیگری از این "اعترافات" ارائه دادند که شاید یاد آوری آن بد نباشد. مهندس بازرگان در سخنرانی خداحافظی خود از مجلس شورای اسلامی از جمله گفت: "تا دو روز دیگر عمر نخستین مجلس شورای اسلامی که این جانب عضو آن بودم و از مزایای این عضویت، از جمله مصونیت پارلمانی برخوردار بودم به پایان می رسد. از پس فردا من نیز مانند بقیه موکلینم قابل تعقیب و بازداشت و تادیب هستم. به همین دلیل نیز با استفاده از فرصتی که رئیس مجلس در اختیار بنده گذاشته اند می خواهم به اطلاع برسانم که اگر در روزهای بعد شاهد گردیدید که بنده را بازداشت کردند و بعد با تبلیغات و سر و صدا اعلام نمودند که بنده جهت بعضی توضیحات و روشن نمودن حقایق در تلویزیون ظاهر خواهم شد و در صورتی که دیدید آن شخص حرف هایی غیر از سخنان دیروز و امروز می زند و مثل طوطی مطالبی را تکرار می کند، بدانید و آگاه باشید که آن فرد مهدی بازرگان نیست." روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳

و آیا در آن زمان یا، به قول آقای امیرحسین اقبال نژاد، در آن "ظرف زمانی و مکانی"، حزب توده ایران حق نداشت نهضت آزادی ایران را در جبهه مقابل خود و زحمتکشانی بداند که حزب نمایندگی شان می کرد، و حق نداشت که مبارزه با هواداران بازگشت سرمایه داری انگلی و وابسته کشور را چه در کسوت سازمان مؤتلفه اسلامی (عسگر اولادی ها) و چه دیگر نیروهای همسو با آن، اولویت سیاسی خود بدانند و بر حل دوگانگی نیروهای حاکم شده بر انقلاب به سود زحمتکشانش پای بشارند؟

آیا نهضت آزادی ایران بعدها، درست بر همین دوگانگی ها- که آن روزها و در "آن ظرف های زمانی و مکانی" خیانت می دانست- صحنه نگذاشت و نوشت: "مگر همین ها نبودند که روحانیت را به دو جناح ارتجاعی و خط امام تقسیم کردند و کوشیدند تفرقه و دودستگی را در این صف دامن زنند؟ مگر همین ها نبودند که شورای نگهبان را با برچسب لیبرالیسم اقتصادی ارتجاعی و غیرانقلابی لقب می دادند؟"

آیا می توان چنین تحلیلی از صف بندی ها را بنا بر برداشت آقای اقبال نژاد "تضعیف جناح های آزادی خواه..." و "زیر ماسک طرفداری از خط امام و روحانیت" نامید و برای اقدام توجیه ناپذیر نهضت آزادی ایران در آن "ظرف زمانی و مکانی" دلیل و برهان تراشید؟

به راستی تحلیل نهضت آزادی ایران از شرایط امروز سیاسی کشور چیست؟ آیا با دوگانه دیدن نیروهای اصلاح طلب و اقتدارگرا دارد تفرقه اندازی می کند؟! ما هم با آقای اقبال نژاد موافقیم که:

"امید است در مسیر عبرت آموزی از گذشته، به جای نگاه به عقب و زنده کردن نقاط افتراق، آینده را بنگریم و با تکیه بر مشترکات، به بازسازی و ترمیم مناسبات انسانی ملتی که صرف نظر از تفاوت اندیشه و ایدئولوژی، تماماً در این تفرقه و تخاصم شدیداً آسیب دیده است بپردازیم." اما خود نوشته آقای امیرحسین اقبال نژاد نشان می دهد که هنوز هم که هنوز است، نیروهای سیاسی ملی-مذهبی یا "در ظرف زمانی و مکانی" امروزی: اصلاح طلبان سبز (در مقابل زرد)، هنوز نیاموخته یا نپذیرفته اند که دیگر نیروهای سیاسی فعال در جنبش مردمی و به ویژه توده ای ها را به رسمیت بشناسند و دست کم همانند نیروهای ترقی خواه جهانی و حتی منطقه ای مشابه، در یک فضای سیاسی مناسب در زمینه های موجود با کمونیست ها همکاری کنند و با اتحاد عمل علیه یک رژیم دیکتاتوری دزد و خون ریز دست به اقدام مشترک بزنند.

طبعاً نمی توان توقع داشت که آقای اقبال نژاد با کمونیسم یا مرام توده ای ها موافق باشد. اما می توان و باید توقع داشت که تلاش و مبارزه در رقابت های سیاسی صادقانه و شجاعانه باشد. می توان به درستی انتظار داشت که رقابت ها و تعامل های سیاسی سالم و دموکراتیک نیروهای دیگراندیش، مانع همکاری های مشترک آنها در زمینه های ممکن که به سود نیروهای مخالف دیکتاتوری است و نافی مبارزه مشترک آنها پیرامون هدف های مشترک نباشد.

اگر نظری به وضعیت همکاری نیروهای دیگراندیش در کشورهای اطراف مان بیندازیم، می بینیم که شیوه برخورد و میزان همکاری نیروهای

ادامه ضرورت رقابت ها و تعامل های ...

سرسشت استبدادی "نظام" و ضروری بودن اتحاد عمل

سیاسی ملی ایران با کمونیست های میهن مان که پایگاه طبقاتی و اجتماعی انکارناپذیری در ایران دارند، ناپخته تر از آن است که نیازی به بیان داشته باشد. مشکل برخی از نیروهای ملی یا حزب توده ایران - همان طور که امروز خیلی ها به آن اعتراف می کنند- وابستگی به این و آن نیست، بلکه نفوذ معنوی و پایگاه مردمی آن است. همین امروز که این نقد و نظر نوشته می شود، آقای مهدی خلجی، یکی از تحلیلگران مورد اعتنای بی بی سی به نکته ای اشاره می کند که نیاز به نوشتن مقالات طولانی برای اثبات یک مسئله را از گردن ما برمی دارد. او در بیان علت ضدیت روحانیون (مرتجع) با توده های، با یادآوری تاریخ می نویسد: "با این همه، رفتن ناگزیر رضاشاه برای دیگران نیز آزادی هایی آورد که روحانیت را خوش نمی آمد. از جمله، حزب توده نیز در همین هنگام تاسیس شد. روحانیت خود را در برابر رقیبان تازه ای دید که بر خلاف رضاشاه از محبوبیت مردمی برخوردار بودند. حزب توده چیزی را از روحانیت می گرفت که حکومت رضاشاه نتوانسته بود: مردم."

برای اینکه ببینیم این امر در انقلاب بهمین هم تکرار شد و به حضور نیروهای شوروی در ایران و آن اباطیل وابسته نبود، بد نیست نقل قول از کسی بیاوریم که در تبدیل آن روزهای پرشور اول انقلاب به این روزهای تاریک و نفس گیر نقش اساسی اش را نمی توان منکر شد. در شرح سرنام حزب توده ایران در ویکی پدیای فارسی به نقل قولی از سیدعلی خامنه ای برمی خوریم که سخت گویاست: "در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هر کسی در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ، به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلا حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند..."

برایش تعیین کرده بودند، البته افتخار است و نه خیانت. اگر کسانی با آن استقبال عظیم مردمی از حزب توده ایران مشکل دارند، بهتر است نسبت به فکر اصلاح مشی و برنامه و عمل سیاسی خود باشند و آن را هرچه بیشتر به منافع توده های مردم نزدیک و نزدیک تر کنند. تاریخ بارها نشان داده است که حزب توده ایران با پایگاه مردمی ای که دارد، به این شیوه ها نابودشدنی نیست و استاد به قرآن (در بیانیه نهضت آزادی ایران) و گفتن اینکه: "هرگز به جمع کردن مختصری از آنچه فراهم کرده اند هم قادر نخواهند بود..."

برای اعلام به ثمر نشستن اقدام برای نابودی حزب توده ایران در شکنجه گاه های رژیم ولایی راه به جایی نخواهد برد. حزب توده ایران هم به عنوان یک نهاد سیاسی زنده در حیات خود بی اشتباه نبوده است، از جمله اینکه می بایست به خطر نیروهای ارتجاعی حاکمیت اسلامی برای نیروهای مترقی و سرنوشت انقلاب توجه بیشتری می کرد. اما حزب ما از اشتباه های خود درس می گیرد، همان طور که از هر نیروی سیاسی جدی انتظار می رود. حزب توده ایران هنوز هم در صحنه سیاسی ایران حاضر است و خواهد بود و آینده نشان خواهد داد که باز هم رشدیابنده ترین حزب سیاسی مردمی در فرایندهای آتی میهن است، چون بیانگر منافع و نماینده سیاسی زحمتکشان کشور است که نابودشدنی نیست. حزب توده ایران باز هم با سازمانی طبقه کارگر و مبارزه زحمتکشان و تربیت کردن هزاران فعال سیاسی، هنرمند، دانشمند و انسان طراز نوین مبارز در سیر رو به اعتلای مبارزات آزادی خواهانه مردم نقش آفرینی می کند و خواهد کرد و معاندان را به شگفتی و اخواه داشت. حزب توده ایران یک واقعیت عینی و تاریخی در عرصه سیاست کشور ماست که نمی توان نادیده اش گرفت. حزب توده ایران آرمان هایی دارد که در برهه های گوناگون دگرگونی های جامعه ایران، همه یا بخش هایی از آن با هدف های مبارزاتی دیگر نیروهای سیاسی مشترک است، و همین نقطه های اشتراک است که می تواند نیروهای آزادی خواه و ترقی خواه میهن را گرد هم آورد تا بتوانند در نبرد علیه یکی از تاریک اندیش ترین حکومت های جهان، به هدف های کوتاه مدت یا درازمدت خود برسند. تفرقه اندازی میان نیروهای آزادی خواه در هر شکلی که باشد، فقط و فقط به زیان این نبرد و به سود نیروهای تاریک اندیش است. نیروهایی که خود قربانی سرکوب استبداد حاکم بوده اند، این نکته را باید به خوبی بداند.

برخی گروه ها و جناح های بانفوذ در حاکمیت همکاری های بیشتر و هماهنگ تر میان دولت و به زعم اینان "جریانات معتدل" دو جناح اصول گرا و اصلاح طلب را خواستارند. این جناح ها و محفل ها بیش از هر چیز از آینده رژیم و رشد نارضایتی های توده های نگران و هراسانند و برای پیش برد سیاست حفظ نظام هماهنگی با دولت را در چارچوب منافع کانون های معینی از قدرت را توصیه می کنند. "مدیریت یا مهندسی توقعات" راهکار پیشنهادی و مطلوب این جریان ها با توجه به آرایش سیاسی لحظه کنونی است. در واقع این تاکتیکی دقیق در خدمت راهبرد حفظ نظام براساس بازسازی و احیای مناسبات با امریکا و کنترل و مهار جنبش اجتماعی موجود ارزیابی می گردد، تاکتیکی که از حمایت افراد و محفل های پر قدرت در حاکمیت برخوردار است.

روزنامه شرق، ۲۳ آذرماه، با چاپ مطلبی زیر عنوان: "دولتی در فضای خلوت ۲ جناح"، به قلم امیر محبیان، از تحلیل گران وابسته به جناح اصول گرایان و نزدیک به هیئت های مؤتلفه و بیت رهبری، از جمله نوشته بود: "پیروزی دکتر روحانی در انتخابات ریاست جمهوری در بستری از واکنش ملی برای آرامش طلبی و گریز از فشار روانی ناشی از عدم قطعیت رفتارهای سیاسی شکل گرفت... کوبی مردم از فضای محیطی پرتنش گریخته و نوعی استراحت روانی را تجربه می کنند... نقطه قدرت و نقطه ضعف دولت روحانی در یک نقطه مجتمع شده است... امید فراوان موجب توقع فراوان می شود و توقع فراوان ممکن است به توقع فراینده مبدل شده و توقع فراینده، هر دولتی را ساقط کرده یا ناکارآمد نشان خواهد داد. در واقع دولت روحانی به دو کليدواژه و کارکردهای آن محتاج است؛ نخست مدیریت برداشت عمومی برای ارائه تصویر مطلوب خویش و دیگری مدیریت توقعات روبه رشد و انتظارات فراینده... این دولت باید به گونه ای عمل کند که معتدلان دوجناح با تمام وجود در برابر از آن دفاع کنند... عقل حکم می کند که امروز به گونه ای بازی را پیش ببریم که در زمان دشواری ها، یاران خردگرایی دولت از دو جناح، دلیل و بهانه ای برای دفاع داشته باشند."

این مطلب که محتوای تاکتیکی کنونی نیروهای معین و پرنفوذی را بیان می کند، باصراحت تمام جناح های مختلف و دولت را به همکاری و هم سوئی هرچه بیشتر به منظور کنترل "توقعات فراینده"، "مدیریت توقعات روبه رشد و انتظارات فراینده" بر مبنای "اصل حفظ نظام" دعوت می کند. اصولاً انتخابات ریاست جمهوری با همین نوع نگرش و بر پایه استدلال هایی از این دست مهندسی شد و اینکه نیز چارچوب برخورد حاکمیت با جنبش مردمی و روند اصلاح طلبی بر همین پایه، یعنی بر پایه کنترل، هدایت، مهار و به طور کلی مهندسی مطالبات قرار دارد. شاه بیت این سیاست- که در مطلب نقل قول شده در بالا به وضوح بازتاب دارد، هراس رژیم از رشد و گسترش جنبش اجتماعی و رویش اعتراض ها به جنبشی فراگیر، و در نتیجه تقویت نقش توده های مردم در صحنه سیاسی کشور و معادله های آن است. باید متذکر شد که، چنین تلاش و فعالیت هایی صرفاً به انتشار مقاله و تحلیل محدود نمی گردد. بلکه در پس پرده مناسبات موجود میان جناح های گوناگون رژیم، گفت و گو، رایزنی، تشریک مساعی و برنامه ریزی برای هماهنگی با شدت هرچه تمام تری جریان دارد. در واقع انتشار بیرونی تحلیل هایی نظیر آنچه در بالا بدان اشاره شد، خود نتیجه سطح معینی از هم سوئی هایی کمتر پیدا و پشت پرده است. در این زمینه می توان حرکت با چراغ خاموش جناح های مختلف به سوی انتخابات آینده مجلس را مثال آورد.



پتروشیمی کشور حضور یابند. حضور در منطقه پارس جنوبی در صدر برنامه شرکت‌هایی چون بریتیش پترولیوم، شیل و توتال قرار دارد. با وجود اعتراض‌های گوناگون کارگران و خواست فعالان کارگری و سندیکاهای مستقل، وزارت کار و شخص ربیعی مایل به پاسخ‌گویی به این پرسش نیستند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اصولاً هیچ برنامه‌یی برای حمایت از کارگران ایرانی شاغل در منطقه‌های آزاد تجاری وجود ندارد. کارگران این منطقه‌ها در حقیقت نیروی کار ارزان و مطیع برای سرمایه‌گذاران خارجی و انحصارهای فراملی محسوب می‌شوند. محمد عادل، دبیرکل مجمع کشورهای صادرکننده گاز، چندی پیش اعلام کرد که، پارس جنوبی نقش جدید در بازار جهانی گاز خواهد یافت و ایران با در اختیار داشتن بیش از ۳۳ تریلیون مترمکعب ذخیره‌های گاز طبیعی به‌زودی به بازیگر اصلی بازار جهانی گاز تبدیل خواهد شد. عادل جلب و جذب انحصارها و شرکت‌های بزرگ به پارس جنوبی را کلید نقش آفرینی ایران در بازار جهانی می‌شناساند و وعده می‌دهد که به‌زودی شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در پارس جنوبی فعال خواهند شد و از مزیت‌های پرشمار و حمایت‌های گوناگون در سرمایه‌گذاری در پارس جنوبی بهره‌مند می‌گردند. قاعدتاً یکی از این مزایای پرشمار، نیروی کار ارزان و البته مطیع است، یا به عبارت دیگر، نیروی کار محروم از ابتدایی‌ترین حقوق شناخته‌شده؛ تشکیل سندیکاهای مستقل و حمایت از منافع کارگران منطقه‌های آزاد و ویژه تجاری وظیفه‌یی تأخیرناپذیر است.

هدفمندی یارانه‌ها، طرح سیدکالایی، و منافع توده‌های محروم

همزمان با تهیه لایحه بودجه سال آینده و برنامه‌ریزی دولت یازدهم برای اجرای مرحله بعدی قانون هدفمندی یارانه‌ها، اعلام شد که دولت به منظور حمایت از "اقتدار کم‌درآمد" طرحی را به نام سید کالایی تدارک دیده است که تا پایان امسال، در دو مرحله، پیاده خواهد شد. براساس این طرح، دو بسته کالایی به قشرهای کم‌درآمد جامعه اختصاص می‌یابد. روزنامه آرمان روابط عمومی، ۱۶ آذرماه، در این باره نوشته بود: "رئیس‌جمهور از اختصاص دو بسته کالایی برای اقشار کم‌درآمد تا پایان امسال خبر داد و اعلام کرد که کارمندان دولت نیز جزو این اقشار کم‌درآمد محسوب می‌شوند که در کنار یارانه نقدی این کمک را دریافت می‌کنند. البته وی از بیان جزئیات این سید کالایی را برعهده وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت گذاشته است. او همچنین از تأمین ریالی این سید کالایی و همچنین ارائه آن در بهمن و اسفند ماه خبر داد.

علاوه بر این، رسانه‌های همگانی گزارش دادند که مسئولان وزارت صنعت، معدن و تجارت یادآوری کرده‌اند که این سید کالایی شامل پنج قلم کالای اساسی، برنج، روغن، تخم‌مرغ، پنیر و گوشت مرغ است. به علاوه، شمار افرادی که در کشور به آنان سیدکالایی اختصاص می‌یابد در حدود ۲۱ میلیون نفر است؛ کارگران، کارمندان، عشایر، روستاییان و عمدتاً افراد زیر پوشش کمیته امداد خمینی و بهزیستی به سید کالایی دسترسی خواهند یافت.

رئیس سازمان صنعت استان تهران به مطبوعات اعلام کرد که، در جلسه‌های هماهنگی برای تنظیم بازار در خصوص دو سید کالایی هم تصمیم‌گیری شده و قرار است در ایام سالگرد پیروزی انقلاب [دهه فجر] و روزهای پایانی سال [آستانه نوروز] این دو سید کالایی در اختیار مردم قرار بگیرد. همچنین خبرگزاری مهر، ۱۶ دی‌ماه، گزارش داد که، دولت ارزش هر سید کالایی را ۸۰ هزار تومان اعلام کرده است، که با توجه به تورم موجود این مبلغ به معنی هیچ تلقی می‌شود.

انتخاب زمان اجرای این طرح گواه بر دلیل تدوین چنین طرحی از سوی دولت است. دولت در حالی طرح سیدکالایی را تهیه کرد که اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها برای سال آینده (۱۳۹۳) را در دستور کار قرار دارد. این نکته را نیز باید افزود که، علاوه بر ادامه سیاست آزادسازی اقتصادی، همچنین برنامه‌های خصوصی‌سازی، شناساختن دستمزدها، و اصلاح قوانین کار و تأمین اجتماعی از اولویت‌های دولت در چارچوب راهبرد اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه است. خبرگزاری ایسنا، ۱۹ آذرماه، درباره آزادسازی قیمت‌ها همچون بخش اصلی قانون هدفمندی یارانه‌ها، از جمله نوشت: "آزادسازی قیمت‌ها در سال آینده انجام می‌شود و بطور قطع قیمت برق، گاز، آب، نرخ بلیت هواپیما، نرخ سوخت و غیره افزایش خواهد یافت."

طرح سیدکالایی در قبال افزایش قیمت‌ها به‌هیچ‌روی کارساز نیست. دولت می‌کوشد با چنین طرح‌هایی از زیربار مسئولیت خود در زمینه افزایش دستمزد کارگران، کارمندان، معلمان،



وضعیت ناگوار کارگران منطقه‌های آزاد تجاری: نیروی کاری محروم از ابتدایی‌ترین حقوق شناخته‌شده!

ایجاد و سپس توسعه منطقه‌های ویژه و آزاد تجاری در دهه هفتاد خورشیدی بخشی از سیاست راهبردی رژیم ولایت فقیه در راستای جلب و جذب سرمایه خارجی بود. این سیاست، در تمام طول دو دهه اخیر از سوی دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی تعقیب شد و اکنون - با توجه به برنامه خصوصی‌سازی در دولت حسن روحانی - باردیگر به سرعت بُعدهای تازه‌ای می‌یابد. یکی از مشهورترین منطقه ویژه پارس جنوبی (عسلویه) است که بزرگ‌ترین طرح‌های گازی کشور در آن اجرا شده و می‌شود. در این منطقه "آزاد" و منطقه‌هایی نظیر آن، کارگران از کلیه حقوق و مزایای شناخته‌شده و ابتدایی محرومند. می‌توان گفت که، با ایجاد منطقه‌های آزاد تجاری برپایه نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی حقوق ده‌ها هزار کارگر میهن ما و امنیت شغلی‌شان نابود و پایمال شده است. هنگام اجرای برنامه تعدیل اقتصادی در سال‌های دهه ۱۳۷۰، قانون ویژه منطقه‌های آزاد اقتصادی و تجاری به تصویب رسید و بر اساس این قانون، کارگاه‌ها و موسسه‌های شاغل در این منطقه‌ها، از شمول قوانین کار و تأمین اجتماعی خارج شدند. خبرگزاری ایسنا، در گزارشی از قول یک فعال کارگری در منطقه‌های آزاد، نوشت: "امروز حمایت‌های قانونی از نیروهای کار شاغل در این کارگاه‌ها [کارگاه‌های منطقه‌های آزاد تجاری] به کمترین میزان خود رسیده است... در حالی که به موجب قانون کنونی کار، هر کارگر می‌تواند ماهیانه [از] دو و نیم روز مرخصی با حقوق استفاده کند؛ در مناطق آزاد نه تنها به کارگران امکان استفاده از چنین حقی داده نمی‌شود بلکه در مواردی پیمانکاران در پایان ماه بابت فعالیت‌هایی که کارگر در دوره مرخصی قانونی خود انجام داده است، پولی پرداخت نمی‌کنند... گنجانده شدن بند ز به ماده ۲۱ قانون کار [موضوع اختیار داشتن کارفرما به خاتمه دادن به قرارداد کاری در شرایط بحرانی] باعث متزلزل شدن امنیت شغلی کارگران شده است. سال‌هاست که به واسطه معافیت کارفرمایان از اجرای قانون کار در مناطق آزاد و ویژه تجاری، پیمانکاران در خصوص فسخ قرارداد کارگران تصمیم‌گیرنده اصلی هستند."

با نظر داشت چنین اوضاعی، اینک این پرسش مطرح می‌گردد که، آیا دولت - به‌ویژه وزارت کار - برنامه‌یی برای حمایت از کارگران منطقه‌های آزاد خصوصاً منطقه پارس جنوبی (عسلویه) دارد؟ این پرسش از آن‌رو مطرح می‌شود که دولت بازگشت شرکت‌های بزرگ نفتی به ایران و خصوصی‌سازی صنایع کلیدی‌ای نظیر پتروشیمی را در اولویت قرار داده و قرار است در آینده‌یی نزدیک شرکت‌های مختلف آمریکایی و اروپایی در طرح‌های نفت، گاز و

ادامه رویدادهای ایران ...

پرستاران و بازنشستگان و مستمری‌بگیران شانه خالی کند. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۷ آذرماه، در مطلبی زیر عنوان "دو چرخش در مسیر تورم"، نوشت: "سهام اصلی را در تورم گروه خدمات و اخیراً نیز گروه مسکن داشته... نرخ تورم ماهانه در گروه مسکن از کالاهای و خدمات نیز بالاتر بوده است... در دوسال گذشته، رشد قیمت‌ها در گروه کالاهای به میزان ۱۰۶ درصد... بوده است."

آیا می‌توان با دو سید کالایی، آن هم فقط شامل پنج قلم کالا به‌میزانی اندک، از منافع توده‌های محروم یا به‌زعم مسئولان دولت "اقتدار کم‌درآمد" حمایت کرد؟ پاسخ مطلقاً منفی است! طرح سیدکالایی تنها اقدامی نمایشی و مانوری حساب شده برای ادامه اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی است.

توقف اجرای قانون هدمندی یارانه‌ها، حمایت همه‌جانبه از تولید در بخش‌های صنعت و کشاورزی، و افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم، اقدام‌هایی عملی و جدی برای حمایت از منافع تمامی زحمتکشان فکری و یدی و توده‌های محروم جامعه است!

نظام ناکارآمد بهداشت در رژیم ولایت‌فقیه

خصوصی‌سازی صنعت بیمه و به‌ویژه ورود شرکت‌های خصوصی به عرصه بیمه‌های اجتماعی و درمان، وضعیت سلامت جامعه را با چالش‌هایی نگران‌کننده روبه‌رو ساخته است. برآوردهای کارشناسان و آمارهای منتشر شده گویای ژرفش معضل‌های نظام بهداشتی و درمانی کشور است، معضل‌هایی که به رواج بیماری‌های گوناگون و افزایش میزان مرگ و میر منجر گردیده‌اند.

خبرگزاری ایرنا، ۲۶ آذرماه، گزارش داد: "وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی ایرنا تصریح کرد: "کسری قابل توجهی در وزارت بهداشت داریم، رقم مورد قبول دست‌اندرکاران زیربسط، شش هزار میلیارد تومان است که چهارهزار و ۷۰۰ میلیارد تومان آن کسری‌ها و بدهی‌هایی بوده که از سال ۹۱ به سال ۹۲ منتقل شده است. بنابراین امیدواریم بودجه مناسبی به وزارت بهداشت اختصاص یابد... مجلس به مشکلات مالی بیمارستان‌ها توجه کند." هم‌زمان با انتشار گزارش‌هایی از ناکارآمدی نظام بهداشت و سلامت، خبرگزاری ایلنا، ۲۸ آذرماه، خاطرنشان ساخت: "هم‌اکنون قوانین حوزه سلامت فاقد ضمانت‌اجرائی است."

همچنین در جریان همایش سالانه انستیتو سرطان‌شناسی ایران، پزشکان و استادان دانشگاه‌ها با انتقاد از وضعیت بهداشت و درمان کشور و با اشاره به شیوع بیماری‌های هلاکت‌بار، اعلام کردند که، هر سال ۷۰ هزار نفر به بیمارستان‌های سرطانی ایران اضافه می‌شود و این درحالی است که امکان‌های پزشکی، درمانی و دارویی به‌هیچ‌وجه در حد لازم نیست. در همین همایش، نسبت به شیوع بیماری‌های عفونی و واگیر هشدار داده شد. از دیگر سو، پزشکان و کارشناسان تغذیه به مشکل‌هایی نظیر کم‌خونی، کوتاه قدی و کم‌وزنی در کودکان ایران اشاره می‌کنند و حل این معضل‌ها را خواستار شده‌اند. از زمان اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی زیر عنوان قانون هدمندی یارانه‌ها، که با افزایش قیمت‌ها همراه بوده است، سوء تغذیه به‌شکل نگران‌کننده‌ای در اغلب استان‌های کشور رواج یافته است و زندگی کودکان، نوجوانان و جوانان کشور، به‌خصوص طبقه‌ها و لایه‌های محروم جامعه، را تهدید می‌کند. روزنامه شرق، ۲ آذرماه، در گزارشی از کنفرانس یک‌روزه در زمینه نقش پزشکان در فرهنگ‌سازی مصرف شیر، از جمله نوشت: "۹۰ درصد خانواده‌های ایرانی کمبود کلسیم دارند. بعد از حذف یارانه شیر و افزایش قیمت مواد لبنی، مصرف لبنیات و شیر در کشور ۲۲ درصد کاهش یافت. گرانی شیر و لبنیات موجب حذف شیر در سبد کالاهای مصرفی بسیاری از خانواده‌های ایرانی... شد. پوکی استخوان به‌شدت جامعه را تهدید می‌کند. پوکی استخوان یکی از مشکلات تغذیه‌شایع در کشور است... امروز هزینه‌های درمانی ناشی از کمبود مصرف شیر در کشور، خانواده‌ها را زیر خط فقر می‌برد... با شرایط فعلی و به‌خصوص تغذیه ناسالم جامعه، مردم ممکن است زنده بمانند اما زندگی نمی‌کنند."

در بخش دیگری از این گزارش آمده است: "هم‌اکنون شاهد کاهش تراکم استخوان در سنین زیر ۳۰ سال در کشور هستیم که این دسته از افراد با کوچک‌ترین ضربه، خودبه‌خود دچار شکستگی می‌شوند... دلیل این فاجعه، نحوه برخورد مسئولان با یارانه شیر است."

عامل مستقیم این وضعیت - یا به‌گفته مختصمان: فاجعه تمام‌عیار - رژیم ولایت‌فقیه و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ضد‌مردمی آن است!

ادامه پدر تئاتر علمی ایران ...

گروه حتا شاگردانش را گرد هم می‌آورد که کار نمایشی را به نقد بکشند. می‌گفت: من همه را می‌بینم جز خودم را. شما که بازی مرا از بیرون می‌بینید با صراحت، انتقادهای خود را بگویید تا بتوانم کاستی کارم را... برطرف کنم. ۱۳ (پیشین، ۷۶).

نوشین برای نخست بار به روزی یک سانس نمایشی بسنده کرد تا بازیگرانش خسته نشوند و هر بار بازی بهتر آرایه دهند. و سرانجام رفیق طبری می‌نویسد:

نوشین برای مستقر ساختن معنای واقعی تئاتر در کشور ما، نجات از آن ابتدال و بی‌بهای و مقلدی و دلچکی، پیکاری موثر کرد... جا دارد به حق او را قهرمان تحول هنر تئاتر در ایران بنامیم (همان، ۷-۲۹۶).

رفیق نوشین شخصیتی کاریزماتیک و دیسپلینه (توان تأثیرگذاری معنوی) داشت. بهنجار و بسامان و وقت شناس بود. استاد نصرت کریمی ویژگی‌های اخلاقی - فرهنگی او را چنین گرد هم آورده است:

توانایی ذاتی در آفرینش هنری. چیرگی بر شیوانگاری (ادبیات) کهن پارسی. باور به تکامل جامعه‌ی انسانی. خوانش پیگیرانه ی کتاب. پیگیری و پشتکار در آماج‌های هنری. برتری اخلاقی و پاکیزگی تن و روان. عدالت پژوهی و دوری جستن از تبعیض‌های تنگ‌نظرانه. دقت، وسواس و صداقت در برگردان نمایش‌ها و اجرای آن‌ها. تسلیم‌ناپذیری در برابر منافع مالی. استدلال منطقی برای شناخت واقعیت. دوری از اعتیاد و کاستی‌های اخلاقی. خردمندی و تعادل روانی برکنار از رفتارهای عصبی. عشق به هنرهای نمایشی... (یادنامه ی نوشین، ۸۶).

کوتاه سخن، رفیق دکتر عبدالحسین نوشین به مانس (معنای) درست واژه، انسان و هنرمند تراز نو زمانه‌ی خود بود. نام و یادش گرمای باد!

پی‌نوشت:

۱- یاد مانده‌ها، نصرت نوح، چاپ نخست، ۱۳۸۰، انتشارات کاوه سن خوزه، جلد یکم، ص ۷۶

۲- نوشین و سرباز شماره‌ی ۱۱ نخست به یک پناهگاه می‌روند و ساعت نه بامداد خود را به خانه‌ی حسن خاشع و توران مهرزاد (زن و شوهر) می‌رسانند. نوشین ۱۸ ماه پایان زندگی پنهانی‌اش را در خانه‌ی عزت انتظامی گذراند. سربازان بدلی اسلحه به دست توده‌ای‌هایی بودند که در غوغای شهر گم شدند و هرگز شناخته نشدند. سرهنگ نگهبان زندان نیز که از رفقای توده‌ای بود از بیم جان به شوروی پناه برد. نقشه‌ی فرار بزرگ را خسرو روزبه و عباسی کشیده بودند و کارگردانی آن را نوشین انجام داده بود. بعدها گفته شد احمد دهقان، دارنده‌ی تئاتر تهران (دهقان واپسین) که با دربار نشست و برخاست داشت و نمایش‌های نوشین کار و بارش را از سکه انداخته بود در بازداشت نوشین دست داشته است. (یادنامه ی نوشین، ۱۷۴).

۳ و ۴ - یادنامه ی عبدالحسین نوشین، به کوشش نصرت کریمی، انتشارات نامک و جاویدان، چاپ یکم، ۱۳۸۶، ص ۲۳

۵- زن و وظیفه شناس با بازی لرتا و با درآمد ۷۰۰ تومانی اش هزینه‌های زندگی و تحصیل نوشین را تا به پایان (۱۳۱۱) درآورد. (پیشین، ۲۳).

۶- گویا نوشین در همین سفر تابستانی خود به تهران، یک یا چند نمایش دیگر را نیز در کلوب ایران جوان بر سکو برده بود.

۷- ماهنامه ی موسیقی را سرهنگ غلام حسین مین‌باشیان، موسیقی دان و آهنگ ساز بزرگ آن روز کشور می‌گرداند.

۸- هفته‌نامه‌ی آرمان، اردیبهشت ۱۳۵۸

۹- برای آگاهی بیشتر، یادواره‌ی لرتا (ستاره‌ها بر صحنه می‌درخشند)، نامه‌ی مردم، شماره‌ی ۹۳۶ دیده شود. این جستار به سخی دیگر، بخش دوم و افزونه‌ی یادواره‌ی لرتا است.

۱۰- فن تئاتر، محسن سهراب (ع. نوشین)، چاپ امیر کبیر، سال ۱۳۴۸، ص ۱۶۲

۱۱- پیشین، ص ۱۶۲

۱۲- هفته‌نامه ی آرمان، سال ۱۳۵۸.

۱۳- بسیاری از گفت‌آوردها (نقل قول‌های این جستار برای یک دستی متن، ویرایش شده‌اند.

+ رفیق نوشین سرانجام بر اثر بیماری سرطان گواره (معهده) در روز اول ماه مه ۱۳۵۰ (سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت) در بیمارستان مسکو درگذشت.



حق طلبانه توده‌ها در سال ۱۳۸۸ اشتراک منافع و همکاری داشتند] جز توهم‌زایی و سردرگم کردن توده‌های مردم، و در نهایت، از نفس انداختن جنبش مردمی، نتیجه‌ی نخواهد داشت.

درگیری جناح‌ها و باندهای پرشمار قدرت به منظور کسب منافع بیشتر در رژیم جمهوری اسلامی، موضوع پنهانی نیست. وجود بوروکراسی فاسد، اعتدال و قدرت‌گیری سرمایه‌داری بوروکراتیک و شکل‌گیری سرمایه‌های عظیم رانتی - چه در گذشته و چه اکنون - ناشی از ویژگی‌ای بوده است که نهاد دولت در ایران داشته است و دارد. در کشوری که رشد و تکوین سرمایه‌داری به صورت سرمایه‌داری انحصاری دولتی بوده است و رشد سرمایه‌داری به شیوه رشد از بالا [دولت و حاکمیت و صاحبان نفوذ] بوده است، دولت همیشه از عمده کانون‌های تمرکز سرمایه و تمرکز بنگاه‌های مالی و اقتصادی نیز بوده است. در نتیجه، درگیری باندهای قدرت در درون آن، در بیشتر مواقع وجود داشته است بی آنکه این درگیری‌ها جنبه‌های مردمی و یا ترقی خواهانه داشته باشند. علاوه بر این‌ها، انقلاب بیست و دوم بهمن ماه ۵۷ نیز با برنامه ملی کردن‌ها، بخش بزرگی از نهادهای اقتصادی و مالی در کشور را در مالکیت دولت قرار داد، یعنی در اختیار دولتی قرار داد که هیچ کنترل دموکراتیکی بر آن وجود نداشت و تاکنون نیز وجود ندارد. اینکه دولت بنگاه‌های مالی‌ای در اختیار داشته باشد امر مضمومی نیست، بلکه در اغلب مواقع مفید نیز هست. نکته ظریف در اینجا این است که، می‌بایست کنترلی دموکراتیک روی دولت وجود داشته باشد، یا به عبارتی دیگر، سهم و حقوق وسیع‌ترین قشرها و طبقه‌های زحمتکش و ترقی‌خواه از طریق فعالیت آزاد نهادهای صنفی و سیاسی‌شان در ساختار دولت حفظ و تامین شده باشد. اما در شرایطی که درگیری در بین جناح‌های متعدد قدرت در جریان است و در هیچ‌یک از طرف‌های منازعه عنصر ترقی‌خواهی وجود ندارد وظیفه نیروهای ترقی‌خواه چه می‌تواند باشد؟ بدون تردید مشکل کردن وسیع‌ترین قشرها و طبقه‌های جامعه پیرامون اصلی‌ترین مطالبات خودشان و از این طریق گرد آوردن نیرو برای عقب راندن نیروهای استبدادی و ارتجاعی، و فراهم کردن زمینه برای تغییرات دموکراتیک، وظیفه نیروهای مردمی و پیش‌رو جامعه است. در برهه مشخص کنونی، برپا کردن هرگونه ائتلاف و جبهه‌ی - چه موقت و چه دراز مدت - می‌بایست در خدمت به این امر قرار گیرد.

خواست‌های ترقی خواهانه توده‌ها از قبیل آزادی زندانیان سیاسی، یا به رسمیت شناختن نهادهای دموکراتیک و تشکل‌های صنفی، محدود کردن حیطه عمل و سرانجام انحلال نهادهای سرکوبگر و دفاع از آزادی‌های فردی و حقوق شهروندان، می‌بایست با بسیج نیرو و به صورتی جدی دنبال شود. باید توجه داشت که، هم رژیم در ادامه حکومت به شیوه سابق با دشواری و چالش‌های جدی رو به روست و هم مردم جان به لب رسیده از فشارها اقتصادی و وضعیت فاجعه بار اجتماعی میهن ما دیگر حاضر نیستند مانند گذشته به خواست‌ها و تمنیات حکومت‌گران گردن نهند، ولی این وضعیت برای به وجود آوردن تغییر هنوز کافی نیست. شرایط را می‌بایست به آن سمتی پیش برد که نیرو و خواست و قدرت جنبش مردمی توان سرکوبگری را از رژیم سلب کند. هر مقدار که گستردگی جنبش مردمی بیشتر باشد و جبهه متحد ضد استبدادی فراگیرتر عمل کند، اخذ کردن راه‌های مسالمت آمیزتر پیش‌برد مبارزه برای تغییر در ساختار سیاسی آسان‌تر است و عقب نشینی نیروهای ارتجاعی با هزینه کمتری به دست خواهد آمد.

بدون تردید سازش رژیم با قدرتهای بزرگ، آن گونه که کناره‌هایی از افق‌های آن در ماه‌های اخیر مشخص شده است، نه تنها در دراز مدت به "معجزه اقتصادی" مورد نظر سران رژیم نخواهد انجامید بلکه در شرایط ادامه همان سیاست‌های ورشکسته اقتصادی - اجتماعی گذشته و با بالا رفتن سطح توقعات مردم برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور می‌تواند به چالش‌های جدی و جدیدی برای حکومت جمهوری اسلامی منجر شود. راه حل تحولات دموکراتیک در میهن ما تنها از طریق شرکت مستقیم و هماهنگ توده‌ها و نیروهای آزادی خواه در تعیین سرنوشت میهن و مسیر حرکت آینده آن میسر است. باید تمام توان در راه بسیج توده‌های محروم و جان به لب رسیده از شرایط دهشتناک کنونی، و کشاندن آنها به عرصه مبارزه برای طرد "نظام سیاسی - اقتصادی" فاسد و ضد مردمی حاکم کوشید.

ادامه درگیری‌های درونی رژیم ولایی...

حقیقتی است که گرچه این برخوردها و درگیری‌ها می‌توانند بسیار جدی باشند اما دلیل بر این نیستند که طرفی از طرف‌های این نزاع، مردمی و ترقی خواه باشد. مسئله عمده این مرحله از جنبش مردمی و روند اجتماعی و توسعه ترقی خواهانه میهن‌مان تقریباً مشخص است و آن به وجود آوردن تغییر در ساختار سیاسی به نحوی که با آرایش اجتماعی و مرحله رشد و صف بندی کنونی نیروها انطباق پذیر باشد؛ و همچنین حل معضله‌هایی است مرتبط با مرحله ملی و دموکراتیک که عبارتند از: تغییرهای دموکراتیک در ساختار قدرت، نظارت دموکراتیک بر دولت و ایجاد راهکارهای ضرور برای پاسخگویی آن، حل مسئله قومیت‌ها و خلق‌های کشور در گفت‌وگویی ملی، مسئله حقوق زنان، توزیع عادلانه ثروت و مهم‌تر از همه، سمت‌گیری و برنامه‌ریزی در مسیر پی ریزی اقتصادی ملی و تولیدگرا و مدیریت نیروهای کار بالقوه و عظیم کشور [بر آن] و جهت‌دهی آن به سوی تولید ارزش افزا و گسترش دانش و فن آوری و زیربناهای توسعه پایدار اقتصادی و زیرساختی؛ همه این‌ها به این مرحله از گذار جامعه ایران به سمت ترقی و پیشرفت مربوط می‌شود. تحول‌های ۳۵ سال اخیر به وضوح نشان داده‌اند که هیچ‌یک از جناح‌های طرف نزاع در ساختار رژیم ولایت فقیه، ظرفیت، شایستگی و توانایی حل این مسئله‌ها را ندارند، و حل این معضله‌ها در دستور کارشان نیست. این نیروها بنا به ماهیت‌شان که همان سرمایه داری بوروکراتیک، کلان سرمایه‌داری تجاری و بخش خصوصی رانت‌خوار و فاسد لانه کرده در رأس هرم قدرتش، مانع اصلی هرگونه تحول ترقی خواهانه در کشور می‌باشند؛ و حسن روحانی [و دولتش] نیز که از همین لایه است و از قاعده آن‌ها مستثنی نیست - چه که در طول ۳۵ سال گذشته همواره در خدمت ادامه سیاست‌های ارتجاعی حاکم عمل کرده است - از کنترل دموکراتیک بر دولت استقبال نمی‌کند و حتی از کمک گرفتن از نیروهای پشتیبان و رای دهنده به او (در انتخابات ۲۴ خردادماه ۱۳۹۲) به منظور برتری یافتن در نزاع‌های جناحی هراسناک است. درست در ارتباط با همین نکته است که تفاوت میان میرحسین موسوی و حسن روحانی و ائتلاف ناپایدار دولت تدبیر و امید مشخص می‌شود. هم میرحسین موسوی و هم مهدی کروبی نه تنها از به صحنه آمدن مردم متوحش نشدند، بلکه از آن استقبال کردند و از آن تأثیر پذیرفتند و نتیجه این تأثیرپذیری منشور هجده ماده‌ای بود که می‌توانست زمینه توافقی گسترده را بین نیروهای ترقی خواه به وجود آورد. اکنون نیز مطرح کردن اساسی ترین خواست‌های مردم و ضروری‌ترین مسئله‌های مربوط به مرحله ملی و دموکراتیک می‌تواند هم در عمل زمینه وحدت توده‌ها را فراهم کند و هم سنگ محکی برای میزان خلوص دولت حسن روحانی باشد. اینکه گفته شود مردم توقعات خود را پایین بیاورند و آن را با ظرفیت‌های دولت حسن روحانی تطبیق دهند، نظری شدیداً ارتجاعی و مضر به حال جنبش مردمی و ضد استبدادی و ترقی خواهانه در شرایط کنونی مبارزه برای تغییرهای ملی - دموکراتیک در کشور است.

نکته قابل توجه اینکه، با وجودی که امواج "جنبش سبز" را فرونشاندند، این جنبش و حرکت مردمی و ترقی خواهانه توانست شکاف عمیقی را در بین اصول‌گرایان و نیز در بیت ولایت فقیه ایجاد کند. این لقمه به حدی گلوگیر بوده است که رژیم تا کنون نیز نتوانسته آن را فروبلعد و در آینده نیز نخواهد توانست از عارضه‌های ناشی از آن شفا یابد. بدون هیچ‌گونه تردیدی، "جنبش سبز" - که بخش مهمی از جنبش مردمی با خواست‌های مشخص‌اش در این مرحله مبارزه بوده است - برای پی‌گیری مطالباتش بار دیگر با قدرت رخ خواهد نمود و حتی ممکن است که رنگ و بوی دیگر و نام دیگری به خود بگیرد و در روند تحول‌های آتی جامعه پرچم مبارزه برای خواست‌های بیش تری را بر دوش بگیرد. جنبش ترقی خواهانه مردم ایران زنده است چون خواست‌های آن نه تنها برآورده نشده‌اند، بلکه تضادهای عمیق‌تری را نیز موجب شده‌اند.

درگیری در درون رژیم درگیری‌ای است بین کانون‌های متعدد قدرت، تمرکز سرمایه و باندهای متصل به آن‌ها. استفاده از این درگیری‌ها اگر در خدمت بازسازی بنده جنبش مردمی به منظور حرکتی گسترده باشد - می‌تواند قطعاً برای هدف‌های کوتاه و دراز مدت جنبش مهم باشد. در غیر این صورت، دل بستن به هر یک از جناح‌های حکومتی موجود [که همگی در روی کار آوردن احمدی نژاد و سرکوب جنبش اعتراضی و



پیشه‌وا قاری محمدمهدی
یہکہ مین سدرؤک کوماری کوردستان

سوریه در فاصله‌ی دو جنگ بزرگ جهانی و همچنین سیاست ایالات متحده آمریکا در ایران و عراق بعد از جنگ دوم نظری بیفکینیم. لازم به یادآوری است که سیاست موزیانه امپریالیست‌ها در بسیاری موارد موجب عدم پیروزی مبارزه آزادیبخش خلق کرد شده‌است [کردستان و کرد، چاپ اول ۱۹۹۶، صفحه ۲۹۰].

این واقعیت امروز نیز به شکل‌هایی متفاوت خود را نشان می‌دهد. نقش امپریالیسم و ارتجاع منطقه و حکومت‌های خودکامه و مستبد در تحول‌های اخیر منطقه و افشاندن بذر نفاق و تفرقه به خوبی هویداست. دقیقاً بر این اساس است که قاسملو، در بخش

دیگری از کتابش، ضمن ارزیابی‌ای علمی از خصلت مبارزه آزادی خواهانه خلق کرد، خاطر نشان می‌سازد: "مبارزه علیه ستم‌لی از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست. اگر خلق کرد تنها علیه ستم‌لی به مبارزه برخیزد و توجهی به مبارزه ضدامپریالیستی نداشته باشد، این مبارزه دچار انزوا می‌گردد و امکان پیروزی نخواهد داشت. چرا که سلطه‌ی امپریالیسم از سیاست (تفرقه بینداز و حکومت کن) استفاده کرده و از نهضت ملی کرد در جهت سرکوب مبارزه آزادی خواهانه ملت‌های دیگر بهره می‌گیرد" [کردستان و کرد، چاپ اول، صفحه ۳۰۷].

به عبارت دیگر، منافع عمده جنبش ملی خلق کرد و مبارزه آن در راه الغای ستم‌لی، با مبارزات سراسری آزادی خواهانه و دمکراتیک پیوندی سرشتی دارد. هرگاه این پیوند دچار اختلال شود، تضعیف گردد، و یا قطع شود، هم جنبش سراسری و هم جنبش ملی خلق کرد زیان می‌بینند و با شکست روبه‌رو خواهند شد. تجربه میهن ما به‌ویژه در طول سه دهه اخیر، این واقعیت که مبارزه در راه الغای ستم‌لی و برابری حقوق خلق‌های ساکن ایران از مبارزه با دیکتاتوری ولایی و ارتجاع جدا نیست را به خوبی اثبات می‌کند. جنبش ملی خلق کرد بخش جدایی‌ناپذیری از جنبش عمومی مردم میهن ماست که در راه دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی، تامین و تضمین حق حاکمیت ملی، برابری حقوق خلق‌ها و طرد رژیم ولایت فقیه و همچنین بر ضد نفوذ و استیلای امپریالیسم بر کشورمان مبارزه می‌کند. رژیم ولایت فقیه با به کارگیری سیاست‌های سرکوبگرانه و پیش‌بردن سیاست ستم‌لی در برابر خلق‌های کشور، نه تنها به حقوق خلق‌ها تجاوز می‌کند و آن را پایمال می‌سازد، بلکه به همبستگی تاریخی و ریشه دار و هویت و منافع ملی ایران لطمه وارد ساخته و می‌سازد. اعمال ستم‌لی سیاستی ضدملی و خائنه است که آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع می‌ریزد.

در ماه‌های اخیر و پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، علی یونسی، به مقام مشاور رییس جمهور در امور اقوام و اقلیت‌ها برگزیده شد. موضع‌گیری‌های این وزیر پیشین وزارت اطلاعات در خصوص مسئله ملی و پیشنهادهایش در زمینه راه حل برای الغای ستم‌لی تاکنون چیزی فراتر از تبلیغات شناخته شده حکومتی نبوده‌اند. یونسی در یکی از موضع‌گیری‌هایش، در میانه آبان ماه سال جاری، گفته بود: "بیش از هر چیز باید اقلیت‌های مذهبی به خصوص اهل سنت را در تصمیمات ملی دخالت بدهیم." او سپس در مصاحبه دیگری با اینستا، ۱۸ آذرماه، اعلام کرد: "هیچ محدودیت و نگرانی برای بکارگیری اقلیت‌های مذهبی و دینی وجود ندارد و همه اقوام ایرانی باید در مدیریت عالی کشور سهیم باشند." محدود ساختن موضوع ستم‌لی و اصولاً مسئله ملی فقط در چارچوب مشکل‌های مذهبی نمی‌تواند راه‌گشای حل و الغای ستم‌لی باشد. ستم ملی در کشورمان، واقعیتی انکارناپذیر است گرچه رژیم واپس‌گرای ولایت فقیه رنگ و جنبه مذهبی را نیز به آن افزوده است. این تبعیض [مذهبی] را نباید با ستم‌لی یکسان پنداشت و مسئله ملی را به آن محدود ساخت. هزاران هم‌میهن بهایی ما از تبعیض نفرت‌انگیز مذهبی رنج می‌برند و حقوق آنان در این عرصه پایمال می‌شود. هر چند که به‌طور مجموع به خلقی خاص متعلق نیستند و مشمول ستم‌لی نمی‌شوند.

بنابراین، برخلاف ادعای وزیر پیشین وزارت اطلاعات و مشاور ویژه کنونی رییس جمهور، با "دخالت دادن" اقلیت‌های مذهبی و صرفاً از جنبه مذهبی در امور، مسئله ستم‌لی حل نخواهد شد. اعمال ستم ملی با سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی و راهبردهای سیاسی رژیم ولایت فقیه پیوند تنگاتنگ دارد. راه حل الغای ستم‌لی، به رسمیت شناخته شدن حقوق تمامی خلق‌های ساکن کشور بدون استثناء، و احترام به شأن انسانی آن‌ها و رعایت حقوق و منافع‌شان در تمام زمینه‌هاست. رژیم ولایت فقیه به لحاظ ماهیت قادر به حل مسئله ملی نبوده و نیست!

تجربه تاریخی جنبش "دوم بهمن" مبارزه با ستم‌لی در پیوند با جنبش سراسری مردمی

از روزی که در ۲ بهمن‌ماه ۱۳۲۴ که در آن و در خلال گردهمایی‌ای بزرگ - به ابتکار حزب دمکرات کردستان در شهر مه‌آباد - تشکیل حکومت خودمختار کردستان در چارچوب ایران اعلام گردید و مبارز شهید، رفیق قاضی محمد، به ریاست آن برگزیده شد، ۶۸ سال می‌گذرد. در درازنای همه این مدت زمان، شعله‌هایی که در ۲ بهمن به دست فرزندان دلیر خلق کرد و همه مردم ایران افروخته شد، با وجود سرکوب، توطئه، و انواع معضلات تراشی‌ها، خاموش نگردیده‌اند، و به قول رفیق شهید علی گلاویژ: "جنبش ۲ بهمن با ایجاد یک چنین چرخشی، در سرنوشت کردستان و با پی‌ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگ‌ترین خدمت را به خلق کرد انجام داده‌است... این دوران کوتاه، با روح دمکراتیک، محتوای انقلابی و سمت‌گیری درست خود... به نسل‌های امروز و آینده خلق کرد یگانه راه آزادی را نشان داد" /اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۵].

جنبش دوم بهمن نظیر جنبش ۲۱ آذر، در اوضاع تاریخی معینی پدید شد و در ارتباط عضوی [ارگانیک] با جنبش ضداستبدادی و ضدامپریالیستی وقت به مبارزه با ستم‌لی و در راه برابری حقوق خلق‌های ساکن کشور برخاست. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این جنبش ارایه برنامه‌ی به‌سود توده‌های محروم و زحمتکش به ویژه دهقانان بود. حکومت ملی و خودمختار کردستان به سلطه ارتجاع و امپریالیسم در منطقه در دوره‌ی پایان داد. فرمانروایی پلانزاع طبقه فتودال - عشیره‌ای را در هم شکست و نمایندگان طبقه‌های خلقی را در صف مقدم زندگی سیاسی و اجتماعی قرار داد. این حکومت خودمختار به منظور رهایی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب - رعیتی، در حکم نخستین گام، در نسبت تقسیم محصول به‌سود دهقانان تجدید نظر به‌عمل آورد. نخستین مرکزها و کانون‌های آموزش و بهداشت رایگان را به‌وجود آورد و برای زنان در جامعه و خانواده حقوق مساوی با مردان تأمین کرد. هم رهبران جنبش دوم بهمن و هم رهبران جنبش ۲۱ آذر، با صراحت تمام، اعلام می‌کردند که به‌هدف الغای ستم‌لی و برابری حقوق خلق‌ها در چارچوب ایران پیکار می‌کنند و راه را برای تعمیم دمکراسی و عدالت اجتماعی در سرتاسر ایران می‌گشایند.

در عین حال، یکی از جنبه‌های اصلی و خصلت بارز جنبش ۲ بهمن کردستان تکیه بر حزب‌ها و نیروهای میهن‌دوست، انقلابی، و ترقی‌خواه کشور بود. نهضت دوم بهمن، مسئله ملی خلق کرد را در مقاله جزئی و بخشی از جنبش انقلابی و ضدامپریالیستی و دمکراتیک سرتاسر ایران و تابعی از این جنبش‌ها مطرح می‌کرد، و در چارچوب منافع عمده آن‌ها به حل مسئله ملی می‌پرداخت. به‌علاوه، در عرصه بین‌المللی، نهضت ۲ بهمن همراه و همگام و همسو با جنبش جهانی صلح و سوسیالیسم و رهایی ملی، بر ضد امپریالیسم و استعمار حرکت می‌کرد.

در بررسی ویژگی‌ها و مختصه‌های جنبش ۲ بهمن و حکومت ملی و خودمختار کردستان نمی‌توان به محتوای خلقی، مردمی و انقلابی این جنبش اشاره نداشت. همین مختصه‌هاست که موجبات تحول کیفی در تاریخ مردم کرد را پدید آورد و تا امروز نیز موضوعیت و اصالتش را حفظ کرده است. بنابر این ارزیابی، و بر اساس تجربه پرارزش جنبش دوم بهمن، امروز نیز می‌توان عمده‌ترین جهت‌های حل مسئله خلق کرد را طرح و برای آن مبارزه کرد. رفیق شهید عبدالرحمن قاسملو در کتاب خود به نام: **کردستان و کرد**، هنگام بحث درباره مسئله کرد در عصر حاضر (فصل دوازدهم کتاب)، به‌عنوان مدخل بحث، به نکته بسیار پراهمیتی اشاره می‌کند. او می‌نویسد: "بعد از جنگ اول (جهانی) تا به امروز دولت‌های بزرگ امپریالیستی سعی در پراکندن تخم نفاق و اختلاف ملی نموده و خود را دلسوز و وکیل مدافع خلق کرد نشان داده‌اند، تا از این طریق جنبش آزادی‌خواهی ملی را دچار تشمت نمایند. برای اثبات صحت مطالب فوق کافی‌است به سیاست بریتانیا در عراق و ترکیه بعد از جنگ اول جهانی، سیاست بریتانیا و فرانسه در عراق و



داخلی اسپانیا نمی برد. به ایران که باز می گردد بزرگ علوی را می یابد و از همین رهگذر با رفیق دکتر تقی اُرانی و گروه ۵۳ نفر آشنا می شود. ولی پیش از پیوستن به این حلقه ی سیاسی- فلسفی، گروه اُرانی لو می رود و نوشین یکبار دیگر به کناره رانده می شود. در ۱۰ مهر ۱۳۲۰ در پی آزادی گروه ۵۳ نفر، وی به همراه سلیمان میرزا و ایرج اسکندری، احسان طبری، رضا رادمنش و... حزب توده ی ایران را پی می ریزد و خود نیز به عضویت کمیته ی مرکزی آن در می آید. عضویتی که تا پایان زندگی وی پی گرفته می شود.

زاده ی سال وبایی

دکتر سید عبدالحسین نوشین خراسانی در زمستان ۱۲۸۴ در شهر مشهد زاده شد. پدرش محمد باقر نوشین (سلطان الذاکرین) از واعظان خوش صدا (صدا) و سرشناس شهر بود. او که نتوانسته بود در برابر وبا تاب آورد نوشین سه ماهه را تنها گذاشت و رفت. سال وبایی اما سه ماه بعد نیز مادر نوشین را از او گرفت. سرپرستی نوشین شیرخواره را اما دایزه (خاله اش) به گردن گرفت. نوشین بزرگ تر که شد به خانه ی کاکو (دایی اش) در پایتخت رفت و در دبستان اشرف تهران درس خواند (تا ۱۲۹۸). سپس به مشهد بازگشت و در حالی که ۱۳-۱۲ سال بیشتر نداشت به رزم اوران هوادار کمال شریک جنت.

در ۱۶ سالگی (۱۳۰۱) به تهران برگشت و بی که خود بخواهد به دبیرستان نظام فرستاده شد. سه سال پس از آن اما روی آمدی تلخ ناک او را از گردونه ی آموزش در مدرسه ی نظامی بازداشت: در جشن سال ۱۳۰۴ دبیرستان تنها به خاطر سالک روی بینی اش او را از سر صف به تهاراه (انتهای) آن رانند. در پی این روی آمد اما نوشین با جسارتی باور نکردنی به گرداننده ی دبیرستان گفت: "در مدرسه ای که داشتن یک سالک می تواند باعث سلب تمام امتیازهای شاگرد شود، من نمی مانم ۳۰". وی سپس به دبیرستان دارالفنون رفت و دیپلم خود را (۱۳۰۷) از همان جا گرفت.

به گفته ی محمد تقی مینا- کارگردان و بازیگر- وی با وجود تنگناهای فراوان، در زندگی کودکی اش همیشه سرزنده، شیرین و دوست داشتنی بود و خویشان هم سال خود را با شوخی ها، بازی ها و نمایش های خود سرگرم می کرد.

سفر به پاریس

رفیق نوشین پس از دریافت دیپلم میانین (متوسطه)، همراه با ۹۹ تن از نخبه ترین دانش آموزان کشور با بورسیه وزارت معارف ایران به فرانسه فرستاده شد تا تاریخ و جغرافیا بخواند. اما او که شفته ی هنرهای نمایشی بود پس از پایان دوره ی یک ساله ی پیش دانشگاهی اش در کنسرواتوار شهر تولوز فرانسه در رشته ی هنرهای دراماتیک نام نویسی کرد، غافل که آن سه ماه میل مرآت سرپرست دانشجویمان گسیل شده به ناچار بورسیه تحصیلی او را نخواهد پرداخت. با این همه نوشین در همان سال نخست چنان در رشته ی تئاتر درخشید که توانست بر صحنه برود و هنرنمایی کند.

رفیق نوشین در تابستان ۱۳۰۹ برای گردآوری دست مایه آموزشی اش به تهران برگشت و نمایشنامه ی زن وظیفه شناس خود را با بازی لرتا و در گراندهتل تهران بر سکو (صحنه) آورد. آشنایی و همکاری نوشین و لرتا در همین نمایش، سرانجام به عشق و ازدواج (۱۳۱۲) این دونجامید. ۶

بازگشت هنرمند

نوشین سرانجام دانشگاه را به فرجام رساند (۱۳۱۱) و با خرمنی از آگاهی های نمایشی به تهران بازگشت. او که بر شیوانگاری (ادبیات) فارسی نیز چیرگی ژرف داشت در بازگشت به کشور با شماری از بزرگان فرهنگ و ادب ایران آشنا شد:

صادق هدایت، نیما یوشیج، مجتبا مینوی، فضل اله صبحی مهتدی، بزرگ علوی، دکتر پرویز ناتل خانلری و... و این آشنایی راه را بر همکاری او با اداره ی نگارش وزارت فرهنگ ایران و از آن سو با ماه نامه ی موسیقی ۷ که هدایت و نیما نیز در آن بودند هموار کرد.

بادواره ی رفیق دکتر عبدالحسین نوشین (۱۳۵۰-۱۲۸۴)

پدر تئاتر علمی ایران

برده ی نخست، سرباز شماره ی (۱۱)

ساعت چهار بامداد؛ یک کامیون ارتشی با ده سرباز و یک سرگرد کشیک در برابر زندان قصر ترمز می کند. سرگرد کشیک پیاده می شود و به نگهبانان شناسایی می دهد. اندکی دیرتر در بزرگ زندان قصر به روی او و کامیون همراهش گشوده می شود. کامیون در تنگ راهه (ترفنج) زندان می راند و در نزدیکی های اتاق افسر نگهبان کنار می کشد. افسر فرمانده (سرگرد قبادی) در می زند و وارد اتاق می شود. چیزی نمی گذرد که او و سرهنگ کشیک زندان بیرون می آیند و به سوی سالن اصلی زندان می روند. سرگرد قبادی آمده است که ده زندانی توده ای را برای محاکمه در دادرسی ارتش با خود ببرد! زندانیان را از سلول هاشان فرا می خوانند و به سرگرد قبادی و ده سرباز مسلح همراهش می سپارند. سرهنگ کشیک زندان بر سرشان فریاد می کشد: "همه ی شما اعدای هستید!" و سربازها زندانیان را با خشونت به سوی در بیرونی زندان می رانند. زندانیانی که با شگفتی شاهد این نمایش سوگمندانده اند اشک می ریزند و بی تابی می کنند. سربازها زندانیان را پشت کامیون می نشاندند و خود نیز سوار می شوند و برزنت پشت کامیون را می کشند. آن گاه سرهنگ کشیک زندان نیز که از رفتاری توده ای است به آنان می پیوندد و همراه شان می رود. رفتنی بی بازگشت.

زندانیان که پیش از آن از زندان یزد به تهران گسیل شده اند چهره هایی شناخته شده اند:

سرگرد خسرو روزبه، عبدالحسین نوشین، دکتر حسین جودت، دکتر کیانوری، علی اکبر شاندرمنی، احمد قاسمی، صمد حکیمی، دکتر مرتضایزدی، بزرگ علوی و...

از زندان که دور می شوند کامیون ارتشی راه به راه می ایستد و سربازی با یک زندانی از آن به زیر می آید. این دو در خودرویی که چشم انتظار آن هاست می نشینند و می رانند. سرانجام نوبت به سرباز شماره ی یازده و زندانی بلند بالای همراهش می رسد. این بار نیز کامیون در کناره ی خیابان می ایستد و سرباز و زندانی از آن پیاده می شوند. آن ها نیز در یک فولکس واگن نیم دار می نشینند و در دوردست خیابان از نگاه می افتند:

"صحنه سازی فرار افراد کمیته ی مرکزی را من (نوشین) کارگردانی کردم..." تو گوئی سرنوشت نانوشته چنین رقم خورده بود که این، واپسین و خطیرترین کارگردانی زندگی او باشد. ۲

برده ی دوم، روسپی بزرگوار

زن، نگاه غم انگیزش را در چشم های درشت و جذاب مرد می گیراند. سپس راه را بر او می بندد و به خویش می خواندش! مرد بلندبالا با نگاهی سرسری، گامی بلندتر برمی دارد که از کنارش بگذرد. زن اما دست او را می گیرد و با اصرار به تازکده اش در همان نزدیکی ها می خواند. مرد، بی اعتنا راهش را کج می کند که برود اما زن- این روسپی بزرگوار پاریسی- راهش را می بندد. سپس یکی از پستان هایش را بیرون می آورد و می فشارد. شیراست که برمی جهد. و با چشم های اشک آلوده می گوید: نیاز دارم، کودک گرسنه ام چشم انتظار من است. باید هرچه زودتر به خانه بروم اما پول تراصوا ندارم. کمک کن!

مرد از درون دگرگون می شود. غمی تلخ و سنگین بر پنجره ی چشم هایش مست می کوبد. بغض گلویش را می فشارد. اندکی پیش تر زنان و مردان بورژوازی پاریسی را دیده بود که چگونه به رستوران ها و کازینو های گران بها می روند و به زمین و زمان فخر می فروشند: ای لعنت به این سرمایه که انسان را گرگ انسان می خواهد!

نوشین اندیشه می کند: کمک به فقر، چیزی را حل نمی کند. باید کاری کرد که فقر ریشه کن شود و دیگر سر برنیآورد. اما چگونه؟ این رویداد رنج برانگیز او را به مارکسیسم- لنینیسم می رساند و راه حزب کمونیست فرانسه را در پیش رویش می گشاید. دیری بر نمی گذرد که برای پیوستن به ستیهندگان اسپانیایی که با ژنرال فرانکو فاشیست می جنگیدند نام نویسی می کند. ولی از آنجا که تأییدیه هیچ حزبی در دستش نیست راه به جبهه های جنگ

ادامه پدر تئاتر علمی ایران ...

نخستین شاهکار بزرگ نمایشی نویسنده سه تابلو (زال و رودابه، رستم و تهمنیه و بیژن و منیره) بود که به گفته ی زنده یاد احسان طبری با این کار "شخصیت هنری اش..." بروز کرد. ۸ نمایش در ۱۳۱۳ و در جشن هزاره ی فردوسی بر سکو آمد و نویسنده (در نقش رستم)، لرتا (تهمنیه و...)، **مجتبا مینوی** (شاه سمنگان) و **علی اصغر گرمسیری** و **حسین خیرخواه** در آن هنرنمایی کردند.

سه تابلو چنان توجه خاورشناسان اروپایی را برانگیخت که از نویسنده و لرتا و خیرخواه برای شرکت در جشنواره ی تئاتر مسکو فراخوان شد (یادنامه ی نویسنده، ص ۲۴). در همین سفر بود که نویسنده با سبک های نمایشی **کنستانتین لستائیسلاوسکی** و **مه پرهود** و دیگران بیشتر آشنا شد سپس به همراه لرتا و خیرخواه از مسکو به پاریس رفت و چند ماهی را نیز به پژوهش و بررسی در تئاتر فرانسه و اروپای باختری گذراند. وی در فرانسه برای دستیابی به هزینه های این سفر فرهنگی، یک فرهنگ فارسی-فرانسه نوشت و با درآمد ۳۰۰۰ فرانکی آن هزینه های خود و دو همراهش را درآورد.

رفیق نویسنده در سال ۱۳۱۷ به دنباله راه اندازی هنرستان هنرپیشگی تهران که **سید علی نصر** پایه گذار آن بود برای دو سال آغاز به تدریس فن بیان و بازیگری در این هنرستان پرداخت و سرانجام هنگامی که سیاست های این کانون آموزشی را با ذوق هنری و جهان شناختی دانشیک (علمی) خود ناسازگار دید از آن کناره گرفت. او خود در سال ۱۳۲۱ برای کاربست تئاتر نوین کشور به پی ریزی کلاس های آموزشی پرداخت. کلاس هایی که در آن ها **ابراهیم گلستان**، **حسین خیرخواه**، **حسن خاشع**، **محمد علی جعفری**، **صادق شباویز**، **نصرت کریمی**، **توران مهرزاد**، **مصطفی و مهین اسکویی**، **محمد تقی مینا**، **منوچهر کی مرام**، **رضا رخشانی**، **مهدی امینی**، **رضا مینا** و... به تدریس یا آموزش هنرهای نمایشی پرداختند. کلاس ها در دفتر روزنامه ی شهناز (ارگان سیاسی حزب توده ی ایران) برگزار شد و نویسنده با آموزش تئاتر علمی به هنرآموزان خود، سرانجام به یک گروه ورزیده ی تئاتری برای به سکو آوردن بهترین های جهان دست یافت و بدین گونه تئاترهای مدرن فرهنگ (اردیبهشت ۱۳۲۳) و فردوسی (مهر ۱۳۲۶) را پی ریخت. وی به شاگردان خود می آموخت که بر شیوانگاری مهین خود و موسیقی جهانی چیرگی یابند تا بتوانند بر سکوهای نمایشی بهتر بدرخشند. آرزوی نویسنده این بود که بازیگران نمایش هایش آموخته های آکادمیک داشته باشند و با یک پشتوانه ی غنی اخلاقی-فرهنگی، تئاتر را به دانشگاه دوم جامعه تبدیل کنند. هم از این روی در کلاس شیوانگاری او **دکتر خالری** و در کلاس موسیقی اش **سعدی حسینی** موسیقی دان تدریس می کردند. وی همچنین برای پاکیزه نگاه داشتن فضای تئاترهایش می کوشید شاگردان دختر و پسرش باهم ازدواج کنند تا گروه نمایشی او همچون یک خانواده ی هنری، با پیراستگی و وارستگی ویژه بر سکو بیایند و در جامعه نیز انسان هایی کمال یافته و اخلاق گرای باشند.

به یاد (به رغم) آنچه توده ای ستیزان حرفه ای می گویند نویسنده تا پایان زندگی اش نه یک عضو پاسیف و کناره نشین حزبی که هموندی دل سوز و وظیفه شناس در کادر رهبری حزب توده ی ایران بود. او در کوچ به اتحاد شوروی نیز در همه ی پلنوم های بیرون از کشور، از پلنوم چهارم (تیر ۱۳۳۶) تا سیزدهم (آذر ۱۳۴۸) پیگیرانه شرکت جست. نیز در فرایند انشعاب دوم از حزب، نویسنده همچون انشعاب نخستین (**خلیل ملکی**، **انور خامه ای**) در کنار رهبری حزب ماند و این انشعاب چپ روانه و مائوئیستی را سرزنش کرد. وی تنها به خاطر بیماری مرگ بار سرطان و زمین گیر شدن در بیمارستان مسکو بود که در پلنوم چهاردهم حزب توده ی ایران نتوانست شرکت کند ولی تا واپسین دلمان زندگی اش یک توده ای پیکارگر و عدالت پژوه باقی ماند و دیدگاه های "خویش را در اختیار حزب و رهبری آن گذاشت." (ا. ط، پیشین). رفیق دکتر نویسنده در فرایند انشعاب دار و دسته ی خلیل ملکی-انور خامه ای (دی ۱۳۲۶) در نومیذ کردن و سپس محکومیت جدایی پژوهان چنان آگاهانه عمل کرد که **خلیل ملکی** او را به باد دشنام گرفت. دشنامی فرافکنانه که سزامند خود ملکی بود. وی در نامه ای خام دستانه از نویسنده گله می کند که چرا به دار و دسته ی خیانت پیشگانی که بعدها به دست شاه رفتند یا روزگارشان را با گرفتن صله از دست این و آن به چاپ کتاب ها و جستارهای ضد حزبی گذراندند نپیوست!

خلیل ملکی برای نویسنده نوشت:

"... تفر من از دیدن شما به این جهت است که در مقابل این روش بی شرمانه و ناجوانمردانه (انشعاب ستیزی **رفیق طبری**، **دکتر کشاورز**، **دکتر کیانوری**، **مریم فیروز** و...) سکوت کرده اید! یادنامه ی نویسنده، ص ۲۱۳) شما "هنر و قریحه ی خود را فدای... نتیجه ی حاصل از هنر، یعنی پول" کرده اید! پولی "که با آن می توان وجدان اخلاقی ترین مردم را خرید! با پول می توان شجاعت اخلاقی ترین مردم را خرید... و شما هم نقش لاش... را بازی می نمایید." (همان، ۲۱۶)

و چرا خلیل ملکی چنین بی پروا لب به دشنام گشوده بود؟

پاسخ آن را از **انور خامه ای** هم پالکی او بشنویم:

"اگر نویسنده به انشعاب پیوسته بود، قدرت انشعاب کنندگان" به گونه ای چشمگیر "بالا می رفت و احتمالاً درسروشت انشعاب تاثیر فراوان داشت. چون نویسنده نفوذ فراوان در اعضای حزب به ویژه در هنرمندان عضو حزب داشت و بی شک عده ی زیادی از آن ها همراه او از حزب جدا می شدند."

اما این به گفته ی **کنستانتین لستائیسلاوسکی** "اگر تلایی" (طلایی) یک دم خروس هم دارد که از چاک پیرهن جدایی جوان بیرون زده است:

"اگر نویسنده و این هنرمندان به انشعاب می پیوستند... [پس از کودتا] در ایران می ماندند و مجبور به جلای وطن نمی شدند و اگر رژیم آن ها را از فعالیت سیاسی هم باز می داشت دست کم می توانستند کار هنری خود را ادامه دهند..." (یادنامه نویسنده، ص ۲۱۰). به سخن دیگر چنین می نماید که سناریو انشعاب حزبی با همکاری دربار نوشته شده بود.

خلیل ملکی در حالی نویسنده را متهم به هنر فروشی کرده بود که نویسنده خود بارها گفته و نوشته بود که کارگردان شرافتمند "هیچ گاه هنر خود را در گرو پول نمی گذارد" ۱۰ و نیز هنرمند راستین "کسی است که هنر خود را به خدمت مردم بگمارد، و از آن ها برای کمال هنر خود نیرو بگیرد و... در راه رفاه و نیک بختی انسانی" بکوشد. ۱۱

از نگاه هنرمندان

احسان طبری: درآمیختگی کارکرد هنری و اجتماعی نویسنده و همکاران هنری اش که پشتیبانی جنبش پیشرو و کارگری کشور ما را به دنبال داشت در گسترش کار او بی تاثیر نبود. ولی علت [کامیابی هنری او] تنها این نیست. سطح بالای نمایش نامه ها، سمت مترقی... آن ها، میزانسن ماهرانه، دکوراسیون و اجزای هنری و بیان خوب... همه و همه به این گسترش و بازارگرایی یاری می رساندند. این در ردی نخست وام دار شخصیت فراهتری نویسنده همچون کارگردان و هنرپیشه بود... شخصیت انسانی وی دست کم از شخصیت هنری و اجتماعی او نداشت. نویسنده مهربان و بی ادعا بود. از فرومایگی و تقلب نفرت داشت. صریح و راست گو بود. وسواس شدید علمی داشت... بذله گو بود و در گفتار و رفتار خود نزاکت و ظرافت داشت... هرگز روی رفاه و سعادت را ندید و با لرتا-بیشتر- در یک اتاق زندگی می کرد... (ارمان، اردیبهشت ۱۳۵۸، با اندکی ویرایش).

عزت انتظامی: دوره ی اصلی بازیگری من از زمانی شروع شد که نویسنده مرا به شاگردی پذیرفت و همراه گروه تئاتر فردوسی آغاز به کار کردم... بهترین تجربه های من در بازیگری صحنه در تئاترهای فردوسی و سعدی شکل گرفت (یادنامه ی نویسنده- از این پس: ن. ی، ص ۳۳۹).

پی ریزی حزب توده ی ایران

سال های پس از شهریور ۱۳۲۰ سال های بازگشت آزادی نسبی و اوج و گسترش کار نمایشی نویسنده و در همین حال سال های پی ریزی و شکوفایی حزب طبقه ی کارگر ایران بود. تنها این تأثیر نوین و دانشیک کشور نیست که به سختی با نام نویسنده گره خورده است که حزب توده ی ایران نیز این نام دلنشین را به نیکی می شناسد. بیش و کم یک ماه پس از جا به جایی قدرت در ایران در دهم مهر ماه ۱۳۲۰ رفیق نویسنده به همراه **سلیمان میرزا** و **ایچ لسکنری**، **رضا روستا** و... به پی ریزی حزب توده ی ایران پرداخت و در نخستین نشست آن به عضویت در کمیته ی مرکزی حزب برگزیده شد. تنها در این سه دهه ی واپسین زندگی اوست که گاه هم هموند کمیته ی مرکزی است و گاه عضو هیئت اجرایی آن. به گفته ی رفیق **احسان طبری**، نویسنده در نخستین کنگره ی حزب توده ی ایران (مرداد ۱۳۲۳) به هموندی کمسیون تفتیش کل حزب در آمد و با پذیرش رهبری کمیته ی ایالتی حزب توده ی ایران در خراسان به مشهد رفت. وی تا سال ۱۳۲۵ در این شهر ماند و پس از پایان مأموریت انتخاباتی اش به تهران بازگشت و بی درنگ تئاتر فردوسی را پی ریخت (ا. ط، هفته نامه ی ارمان، ۱۳۵۸).



عکس تاریخی دکتر نوشین با صادق هدایت و لرتا، همسرش

ادامه پدر تئاتر علمی ایران ...

حمید سمندریان: نوشین ایستاده مرد. و تنه‌ها بزرگ مردانند که ایستاده می‌میرند (ی. ن، ۱۲۵).

داوود رشیدی: پس از کنار ماندن نوشین از هنرهای نمایشی، تئاتر به یک رفاقت خانه و سیرک تبدیل شد، به گونه‌ای که یک نمایش کوتاه کم‌دی‌متری با چند میان‌پرده‌ی بلند اجرا می‌شد (ی. ن، ۱۴۰).

محمود دولت‌آبادی: نوشین یکی از نخستین کاشفان امکانات درام در... شاهنامه‌ی حکیم ارجمند توس است (ی. ن، ۲۰).

مهین اسکویی: نوشین پیش از آن که هنرمند باشد انسانی پاک و بهنجار و متمدن بود. به اخلاق هنری و وجدان حرفه‌ای بسیار اهمیت می‌داد (ی. ن، ۲-۱۳۱).

شاهین سرکیسیان: نوشین تئاتر فرانسه را خوب می‌شناخت و با دستاوردهای **شازدون، ژاک کوپو، لویی ژوه، آنره آنتوان، استانیسلاوسکی، مه پر هولد، واخسانگوف** و دیگران یک سره آشنایی داشت و در کارش از آن‌ها بهره می‌گرفت. ... تئاتر زمانه‌ی خود را می‌شناخت و مرد تئاتر بود. کتاب **تئاتر** نوشین به باور من درس‌نامه‌ی است کاملاً علمی و هیچ وقت هم کهنه نمی‌شود (ی. ن، ۷-۱۴۵).

عزیزاله بهادری: تئاتر نوشین حتا بسیاری از بورژواهای ایرانی را جذب می‌کرد و بر آن‌ها تأثیر می‌گذاشت. کسانی برای دیدن این تئاترها از شهرستان‌ها می‌آمدند و این بی‌سابقه بود. تئاتر نوشین تأثیری ژرف داشت. در قلب تماشاگران رخنه می‌کرد و آن‌ها را به اندیشه و ژرف‌کاوی و می‌داشت (ی. ن، ۱۶۱).

عبدالرحیم جعفری (دارنده‌ی انتشارات مصادره شده‌ی امیرکبیر): نوشین هنرمندی بزرگ و بسیار دقیق و نکته‌بین بود. دقت او در کارش برایم درسی شد در کار چاپ کتاب (ی. ن، ۸-۱۷۷).

نجمه‌ی علوی (خواهر بزرگ علوی): با شگفتی می‌دیدم که در سرمای ۳۵ درجه زیر صفر مسکو با چوب‌های اسکی بر دوش به سوی دریایچه بیخ در حرکت است. در آن سرما، جوان‌ها جرأت نمی‌کردند به اسکی بروند (ی. ن، ۲۲۴).

حمید قنبری: نوشین بی‌جان‌شین بود. تا هم اینک که ۳۰-۴۰ سال می‌گذرد هنوز کسی نتوانسته است جای او را بگیرد. آموزگاری خوب و کارگردانی عالی بود. او در تئاتر یک پدیده بود (ی. ن، ۲۵۰).

صادق شباویز: می‌توانم او را در ردیف کسانی چون **بنو بسون** از شاگردان برجسته‌ی **برشت** و از چهره‌های درخشان تئاتر آلمان و اروپا بگذارم که شناسایی دقیق و همه‌جانبه‌ی دیدگاه‌های او در تئاتر جز در پروسه‌ی کار و تمرین‌های مدام ممکن نبود (ی. ن، ۴۳).

محمد تقی مینا: نوشین که از نوجوانی طرفدار عدالت اجتماعی بود، در دوران زندگی پرماجرا و افتخارآمیز خود با فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و هنری و تألیف و ترجمه و اجرای نمایش‌های مترقی، ارزنده و پرمحتوا کوششی خستگی‌ناپذیر برای کاربست آرمان‌های خود مبذول داشت (ی. ن، ۲۵).

مهدی امینی: نوشین تئاتر را از ابتدای و بی‌مایگی... نجات داد و به یک مقوله‌ی جدی هنری... تبدیل ساخت. او را می‌توان یکی از صمیمی‌ترین و منزّه‌ترین فعالان سیاسی چپ دانست (ی. ن، ۴۷-۵۳).

توران مهرزاد (فاطمه‌ی بزرگ‌مهر): استاد نوشین که دارای اخلاق نیکو بود ضمن آموزش هنر بازیگری انسان دوستی، آدمیت، طرز سلوک با مردم، شریف‌زدگی کردن و مهارت‌های خودخواهانه را نیز به شاگردانش می‌آموخت (ی. ن، ۵۷).

نصرت کریمی: شیوه‌ی تدریس زنده یاد نوشین با دیگر استادان بسیار متفاوت بود. او بسیار دقیق، با حوصله و دلسوزانه تدریس می‌کرد (ی. ن، ۶۳).

ایرن زازانیس: چیزی که خیلی برای من جالب و مهم بود نظمی بود که در **تئاتر سعدی** وجود داشت که به دستور آقای نوشین اجرا می‌شد. همه چیز باید به موقع انجام می‌شد (ی. ن، ۹۱).

محمد تقی کهنمویی: نوشین فکر می‌کرد با کار تئاتر

می‌تواند بزرگ‌ترین خدمت را به جامعه اش بکند. (پیشین، ۱۱۶).

علی نصیریان: نوشین با پشتوانه‌ی ایدئولوژیکی که داشت خواه ناخواه نمی‌توانست آدم دور از اندیشه و فرهنگ همگانی و اجتماعی باشد. او از قابلیت‌های بسیار برخوردار بود و بیشتر با متفکران و روشن‌فکران زمانه‌ی خود نشست و برخاست داشت (ی. ن، ۱۲۸).

فهیمة‌ی راستگار: برای اولین بار او را در جلسه‌ی دیدم که برای کمک مالی به یکی از روزنامه‌های حزب توده‌ی [ایران] برگزار شده بود... چند نفر درباره‌ی کمک مالی به روزنامه سخنرانی کردند ولی استاد نوشین تنها یکی دو جمله گفت که از تمام سخنان دیگر موثرتر بود... ایشان گفتند: من از کارگری برای روزنامه تقاضای کمک کردم. از جیبش یک تومان بیرون آورد و گفت: این تنها سرمایه برای گذران زندگی امروز من است ولی روزنامه واجب تر است (ی. ن، ۱۴۸).

جعفر والی: به دیدار خدایی کوچک [نوشین] رفته بودم. این همه زیبایی و عظمت و شگفتی [در نمایش پرنده‌ی /بی] از او جاری شده. این همه جادو و رویا از اوست. از این تندیس بالابند که این طور مهربان نگاه می‌کند و پدانه می‌پرسد... (پیشین، ۱۷۱).

دکتر جمشید لطفی: پنجاه سال پس از نمایش **بادبزن خانم** ویندرمیر (اسکار وایلد) به کارگردانی نوشین، در لندن به دیدن همین نمایش رفتم. برای من بسیار جالب است که در انگلستان این نمایشنامه را که انگلیسی است... به خوبی کاری که نوشین هزاران کیلومتر آن طرف تر و نیم قرن قبل از آن در ایران و به زبانی غیر از زبان اصلی اجرا شده بود نمود. مقایسه‌ی او جالب میان دو اجرا با حدود پنجاه سال فاصله. در آینده آیا هرگز تئاتر ما به اوج آن دوره خواهد رسید؟ نمی‌دانم! (ی. ن، ۴-۱۹۳).

بزرگ علوی: صادق هدایت به گذشته‌ی ایران می‌پرداخت اما نوشین می‌کوشید نمایش‌هایی را روی صحنه بیاورد که با اوضاع و احوال ایران جور در بیاید... (همان، ۲۱۸).

بهرز غریب پور: نوشین زوایای تئاتر را می‌شناخت... بازیگری توانا، مترجمی چیره‌دست، کارگردانی خلاق، هنرمندی جست‌وجوگر و پژوهنده، انسانی اخلاق‌گرای و نمایشنامه‌نویسی پیشرو... بود (ی. ن، ۲۷۲).

اسماعیل جعفری: تئاتر فردوسی به رهبری نوشین... توانست به بینندگان که از حرکت‌های لوس بازیگران قهقهه می‌زدند بیاموزد که با چشم اندازهایی از زندگی واقعی خود رو به رو شوند. نوشین نخستین ایرانی بود که به ترجمه‌ی نمایشنامه پرداخت و ادبیات نمایشی را آشکارا بر زندگی توده‌های مردم پی نهاد. (همان، ۲۹۸).

فراتر از هفت هنر

دکتر نوشین نه تنها در زمینه‌های شیواشناختی و پژوهش و هنر که بر گستره‌های ورزشی نیز از سرآمدان روزگار خود بود. به گفته‌ی رفیق **احسان طبری** کمتر کسی را می‌توان یافت که از دیدرس پرمانگی و آگاهی و دانش‌های زمانه به پای نوشین برسد. (پیشین، ۲۸۵). و خواهیم دید که این واگویه هرگز هم سخنی به گزاف نبوده است.

دکتر نوشین بر زبان‌های اوستایی، پارسی باستان، پهلوی، روسی، فرانسوی و تازی چیرگی داشت و آفرینه‌هایی را از برخی از این زبان‌ها به ویژه از روسی و فرانسوی به پارسی برگردانده بود. وی رانندگی، خلبانی، سوارکاری، شنا، اسکی و تنیس را به نیکی می‌دانست. در موسیقی سمفونیک و کلاسیک جهان چیره دست بود و گردآورنده (آرشیوی) از سات (صفحه‌های موسیقی کلاسیک غرب را فراهم آورده بود. به نوشته‌ی **دکتر طبری**، نوشین از دیدگاه آگاهی گسترده از

ادامه پدر تئاتر علمی ایران ...

موسیقی باختر زمین در میان روشن فکران ایرانی بی همتا بود و از زندگی آهنگ سازان و روش کار و ساخته های موسیقایی آنان به خوبی آگاهی داشت. (ی. ن، ۲۸۵). او در زندان قصر نیز برای زندانیان سیاسی کلاس های موسیقی کلاسیک و رماتیک غرب گذاشته بود. (ا. ط، پیشین، ۲۸۵) نوشین در جوانی کمانچه و سه تار و ویلون و آکاردیون آموخته و این هر دو ساز واپسین را در فرانسه پی گرفته بود. او در رخس (رقص) و پای بازی ایرانی و اروپایی استاد بود ولی کمتر دیده شد تن به رخس و پای کوبی بدهد.

نوشین در گذران زندگی اش در مسکو نیز هنگامی که دریافت دیگر نمی تواند آن پیگیری و بالندگی پیشین را در هنرهای نمایشی داشته باشد به سپهر شیوانگاشتی روی آورد و پژوهش های ژرف و بنیادین خود را در پهنه ی شاهنامه پی گرفت. به نوشته ی رفیق احسان طبری نوشین در زمینه ی پژوهش ادبی و تاریخی از خود شخصیتی نشان داد که می توان برای آن ارزش عالی قایل شد. (یادنامه ی نوشین، ۲۸۳).

وی همچنین فشرده ای از پژوهش های بنیادین خود را در زمینه ی شاهنامه ی فردوسی (سخنی چند درباره ی فردوسی) گرد هم آورد که همچون پایان نامه (دکترین) او، دستاوردی مانند نامزدی دانش های فیلولوژیک و دکترای علوم برایش به ارمغان آورد. (ا. ط، پیشین، ۲۸۴) بر این کتاب نوشین تاکنون خاورشناسان بزرگ جهان سخنان و دیباچه هایی نوشته اند. وی همچنین با گردآوری فرهنگ واژگان شاهنامه، واژه نامک، دست به کاری کارستان زد.

کارنامه ی فرهنگی نوشین

ترجمه ها

بانو با سگ ملوس (آنتوان چخوف)، و چند داستان از نویسندگان شوروی

حکایت غم بار، چخوف

داستان های برگزیده از چخوف، چاپ رادوگای مسکو، ۱۳۶۵

سه داستان عاشقانه، ایوان تورگنیف

عشق بی پایان، لئو تولستوی

نخستین عشق، ایوان تورگنیف

هایهوی بسیار برای هیچ، ویلیام شکسپیر

کمدی در پنج پرده، بن جانسون، ویرایش رومن رولان و اشتفن تسوایک

اتللو، شکسپیر، برگردان شعرها از نیما یوشیج

پرنده ی آبی، موریس مترلینگ

روسی بزرگوار، ژان پل سارتر

اصول علم اقتصاد، کارل مارکس

مزد، بها، سود، کارل مارکس

مانیفست حزب کمونیست، مارکس و انگلس

در اعماق اجتماع، ماکسیم گورکی، چاپ شده در ماهنامه ی پیام نو

داستان های نوشین

نمایشنامه ی خروس سحر، و داستان های: میرزا محسن، استکان شکسته، خان و دیگران (بازگردان به زبان آلمانی با دیباچه ی بزرگ علوی)، لاله، آدم بزرگ، شغال بیشه ی مازندران و ... مجموعه ی داستان های نوشین (با دیباچه ی یوگنی ادواردویچ برتلس). شماری از این داستان ها در رسانه های حزب توده ی ایران به چاپ رسیده اند.

کارهای آکادمیک و پژوهشی

شاهنامه ی چاپ مسکو، دوره ی هشت جلدی. سخنی چند درباره ی شاهنامه. واژه نامک (فرهنگ واژه های دشوار شاهنامه). و جستارهای گونه گونه فرهنگی در رسانه های موسیقی، پیام نو، سخن، مردم، دنیا و ...

کارهای چاپ نشده

نمایش نامه ی زن وظیفه شناس، نوشین. برگردان سرگذشت (روزر)، بادبزن خاتم ویندرمیر، اسکار وایلد. شغل قرمز، اوژن بریو. گناهکاران بی گناه. نمایشنامه ی مارگریت. فیلم نامه ی رستم و اسفندیار و ...

نمایش ها

زن وظیفه شناس، در گراند هتل تهران، تابستان ۱۳۰۹. سه تابلو (زال و رودابه، رستم و تهمنه، بیژن و میژه)، در هتل پالاس تهران و سالن تئاتر نکویی، ۱۳ مهر ۱۳۱۳. مردم (توپاز)، مارسل پاینول، در گراند هتل ۱۳۱۲. نیز در تئاترهای نکویی. فرهنگ (اردیبهشت ۱۳۲۳)، فردوسی، ۲۶ اسفند ۱۳۲۶. سالن سیرک تهران و سالن سینما تهران.

تارنوف (میرزا کمال الدین)، مولیر، سالن های سیرک تهران، سینما تهران و فرهنگ.

تاجر ونیزی، شکسپیر، تئاتر فرهنگ.

دختر شکلات فروش، پل کاول، تئاتر فرهنگ.

پرنده ی آبی، موریس مترلینگ، تئاتر فردوسی، ۱۳۲۶

محتکر (سه دزد)، برگردان نوشین، در باشگاه حزب توده ی ایران، ۱۳۲۴ و تئاترهای فرهنگ و فردوسی (۱۳۲۷).

مستطقی، ج. ب. پریستلی، فردوسی، آبان ۱۳۲۶.

سرگذشت (روزر)، آندره بیسون، سالن های سیرک تهران، سینما تهران و فردوسی، ۱۳۲۶.

اتللو، شکسپیر، کلوب تهران.

وزیرخان لنکران، میرزا فتح علی آخوندزاده، تئاتر فرهنگ، ۱۳۲۵.

ولین، بن جانسون، تئاترهای فرهنگ (اردیبهشت ۱۳۲۳) و فردوسی، دی ۱۳۲۶.

رویا (ایده آل)، فردوسی، ۱۳۲۶.

روسی بزرگوار، ژان پل سارتر، باشگاه حزب توده ی ایران.

چراغ گاز، پاتریک همیلتون، فردوسی، بهمن ۱۳۲۷.

نمایش های بادبزن خاتم ویندرمیر، نوشته ی اسکار وایلد، اوژنی گراند، اثر بالزاک و خسیس از مولیر، در سالن های سیرک تهران، سینما تهران و ... به نمایش درآمدند. رفیق احسان طبری پیرامون شماری دیگر از نمایش های نوشین می نویسد که وی با به سکو آوردن اسکچ های کوچک، بازخوانی شعرهای انقلابی به ویژه از شاعر پرولتاری ایران ابوالقاسم لاهوتی و نیز با اجرای برنامه هایی به نام ساکتا، با شما حرف می زنم در باشگاه حزب توده ی ایران به آموزش سیاسی- اجتماعی کارگران و روشن فکران می پرداخت. ... نوشین نمایش هایی از گونه ی سه دزد را نیز در باشگاه حزب بر سکو آورد. ۱۲

نوشین چه کرد؟

نوشین به جز تئاتر نوین و علمی، پایه گذار دبستان (مکتب) دانشیک گویش نمایشی در ایران نیز هست. او نخست بار برای نمایش های تاریخی و تراژیک گفتاری آفرید میان واگویی های کتابی و کوچه-بازاری و در کاربست آن کوشید. نخستین کسی بود که گفتار پس صحنه (سوفلاژ) را به دور افکند و تئاتر پیشرفته ی ۵۰۰ نفره را با سن گردان و اتاق های چهره پردازی (گریم) و جز آن پی ریزی کرد. این نوشین بود که شیوه ی خوانش و انتقاد دور میز را در برنامه ی تمرینی بازیگران گنجاند و پیش از هر اجرا، نمایشی ویژه بر سکو آورد و فرهیختگان کشور را فرا خواند که کار را پیش از اکران همگانی آن ببینند و برای بهبود آن نقد کنند. فن جا به جایی روی سکو با بهره گیری از ورزش و نرمش از نوآوری های نوشین بود. او توانست با برخی سخت گیری های بیبنده ی حرفه ای تربیت کند.

در سالن های نمایش وی سیگار کشیدن و تخمه شکستن و مانند آن روا نبود و درهای سالن سر ساعت بسته می شدند. دیده شد که حتا به بلندپایگان کشوری و ارتشی هم پس از آغاز نمایش اجازه ی درآمدن به سالن تئاتر داده نشد. پخش بروشورهایی در برگیرنده ی آگاهی های لازم از کار نمایشی از نوآوری های نوشین بود. در همین حال، کارکنان نمایشکده ی او باید با مردم بسیار آبرومندان رفتار می کردند و آنان نیز در میانه ی نمایش نمی توانستند دست بزنند یا برای بازیگران هورا بکشند. اینکه در پایان نمایش کارگردان و بازیگران بازو به بازوی هم بر سکو می آمدند و شور و ستایش بینندگان را پاسخ می گفتند از نوآوری های نوشین بود. وی همچنین فن درست گفتن را در ایران کارگردانی کرد و جا انداخت. به گفته ی توران مهرزاد: هم اکنون گویندگانی که بیان دلنشین دارند، پیرو سبک بیان نوشین اند و آن را یا از شاگردان یا از شاگردان شاگردان نوشین آموخته اند. (یادنامه، ۵۸).

نوشین با کنار گذاشتن سوفلور از پستوی تآتراها نخستین کسی بود که بازیگران خود را واداشت نمایشنامه ها را از بر کنند. او زمینه ی رفت و آمد کارکنان را در پشت سکو نمود پوش کرد تا সদای گام هاشان تمرکز بازیگران و بینندگان را در هم نیاشود.

چهره پردازی به شیوه ی نوین، دکوراسیون هماهنگ با واکشیا (فضای) نمایشی و میزاسن مدرن نیز از نوآوری های استاد نوشین بود. او در روزهای پایانی تمرین های نمایشی اش همه ی



۳ هزار نفر از کارگران نیشکر هفت تپه حقوق مهر و آبان ماه و پاداش سال ۹۱ را طلبکار بودند. روز ۵ آذرماه کارفرما یک ماه حقوق بخشی از کارگران را پرداخت کرد و کارگران برای

اثبات حسن نیت خویش، به کار بازگشتند. ۱۸۰ نفر از کارگران "تعدیل" شده کارخانه سیمان لوشان گیلان، متعلق به کارخانه سیمان تهران و بیمه سلامت، چندین بار به دلیل شش ماه حقوق معوقه شان تجمع‌هایی اعتراضی برپا کرده‌اند. روز سوم آذرماه، گروهی از کارگران شرکت مخابرات روستایی، با در دست داشتن "تابلو نوشته‌هایی" و سردادن شعارهایی نظیر "شرکت مخابرات خجالت، خجالت"، در اعتراض به اجرا نشدن بند ۸۶ قانون بودجه سال ۹۲ در مقابل ساختمان مجلس تجمع کردند. با وصف کار روزانه ۱۴ ساعته، مسئولان شرکت مخابرات حق بیمه بیش از هزار نفر از کارگران شرکت مخابرات روستایی را به صورت نیمه‌وقت محاسبه و پرداخت می‌کنند. نزدیک به ۱۰۰ نفر از ۵۱۰ کارگر شاغل در نیروگاه دماوند، بار دیگر روز هفتم دی ماه "بابت معوقات پراکنده حقوقی طی سال‌های ۹۰ تا ۹۱، از جمله اضافه کاری، عیدی، پاداش و بن کارگری" و در اعتراض به مخالفت کارفرما با "تشکیل نهاد کارگری"، در مقابل در ورودی نیروگاه تجمع کردند. تأخیر در پرداخت "مطالبات قانونی کارگران، بعد از واگذاری و انتقال مالکیت نیروگاه دماوند از وزارت نیرو به بنیاد شهید آغاز شد." ۱۵۰ کارگر ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز، در اعتراض به پرداخت نشدن شش ماه حقوق شان، روز ۲۷ آذرماه در مقابل استانداری تجمع کردند. ۳۶۰ نفر از کارگران کارخانه کارتن سازی ایران، در اعتراض به "سوء مدیریت و بی‌توجهی مدیر اداری" به مطالبات صنفی کارگران، روز ۱۶ آذرماه، "ساعت‌ها" در مقابل ساختمان اداری کارخانه تجمع کردند و تغییر مدیر اداری کارخانه را خواستار شدند. در اعتراض به "کاهش ناگهانی حقوق اضافه کاری و پاداش بهره‌وری" کارگران از سوی مدیریت جدید در عرض "هفت ماه" پس از "واگذاری" کارخانه روغن نباتی "پارس قو" به بخش خصوصی، روز ۹ آذرماه جمعی از کارگران این کارخانه در محوطه کارخانه تجمع کردند. مدیریت کارخانه روز ۱۳ دی‌ماه با "برداشتن کارت ورود و خروج"، رئیس تعاونی مصرف کارگران را اخراج کرد؛ و کارگران در تجمع روز ۱۴ دی‌ماه خود، "بازگشت به کار" او را به خواست‌های خود افزودند. کارفرمای جدید، برای ایجاد دو دستگی در بین کارگران، ضمن کم یا قطع کردن سهم عده‌یی از کارگران از بهره‌وری تولید "بدون دلیل مشخصی، به حق بهره‌وری تعدادی از کارگران خاص، افزوده است." بنابر گزارش ۳ دی‌ماه خبرگزاری ایلنا، در پی اعتراضات کارگران کارخانه‌های سیمان استهبان و فرایاکس شیراز، "به دلیل پیگیری خواسته‌های صنفی"، ۹ نفر از نمایندگان کارگران که برای مذاکره با مدیریت کارخانه برگزیده شده بودند، از کار "اخراج و به مراجع قضایی معرفی شده‌اند."

و پس گرایان دولت یازدهم، در هفته‌های اخیر، با برنامه‌ی دقیق و حساب‌شده، خیز دیگری را برای تجاوز به منافع طبقاتی کارگران و تضمین سودهای عظیم برای کلان سرمایه‌داران و پایه‌های اساسی رژیم ولایت فقیه برداشته‌اند. روحانی، روز ۱۹ خردادماه، ضمن اشاره به تورم ۴۰ درصدی و اختلاف ۱۵ درصدی بین نرخ تورم و حداقل مزد تعیین شده برای سال ۹۲، وعده داد: "در صورت انتخاب به سمت ریاست جمهوری، دستمزد کارگران را طبق قانون به اندازه‌ی تورم افزایش خواهم داد." خبرگزاری مهر، ۹ دی‌ماه، گزارش داد: "بانک مرکزی نرخ تورم دوازده ماهه منتهی به آذرماه را ۳۹/۳ درصد" اعلام کرده است. بررغم یک میلیون تومان زیر خط فقر بودن حداقل دستمزد ۹۲، و عدم رسیدگی دیوان عدالت اداری به شکایت ۹ ماه پیش کارگران به مزد سال ۹۲، با ادعای اینکه: "افزایش دستمزد براساس نرخ تورم مشکلی از کارگران [را] حل نمی‌کند"، روز ۵ آذرماه سیدحسین هفدهن، معاون وزیر کار رژیم ولایت فقیه، بار دیگر یورش به مزد سال جدید کارگران بر اساس نرخ تورم را آغاز کرد. از سخنان ۸ دی‌ماه هفدهن نیز "چنین برمی‌آید" که برای سال ۹۳، با اختصاص سبد کالایی، دولت قصد "تامین بخشی از دستمزد کارگران" را دارد. در رابطه با افزایش ۱۸ درصدی حقوق کارکنان دولت نیز، روز ۱۱ دی‌ماه، محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت، اعلام کرد: "این افزایش ۱۸ درصدی را در نظر گرفتن نرخ تورم محاسبه شده است. فراموش نکنیم پرداخت سبد کالایی و طرح‌هایی از این دست نمی‌تواند جایگزین خواست افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم شود. طرح‌هایی مانند سبد کالایی

ادامه ضرورت سازمان دهی اعتراض‌های...

بی‌اطلاعی کرد" و خواست‌های کارگران را "غیر صنفی" و "غیر کارگری" دانست. به عبارتی دیگر، سیاست نولیبرالی "کوچک سازی" و "واگذاری" شرکت‌های مختلف پلی‌اکریل، یعنی سیاستی که نابودی امنیت شغلی ۱۵۰۰ نفر از کارگران را هدف گرفته بود، ربطی به کارگران ندارد. در نهایت، بعد از سه دور تجمع‌ها و اعتراض‌های پی‌گیر و ستودنی کارگران، حمایت قاطع آنان از نمایندگان بازداشتی‌شان، بنابر گزارش ۸ دی‌ماه ایلنا، کمیسیون کارگری فرمانداری شهرستان مبارکه نامه‌یی به مدیرعامل شرکت پلی‌اکریل نوشته است و ضمن تأکید بر توقف "سیاست کوچک سازی کارخانه" و خودداری از کاهش مدت قرارداد کارگران، به بعضی دیگر از خواست‌های کارگران نیز پاسخ مثبت داده است. در واکنش به نامه [کمیسیون کارگری فرمانداری]، شرکت پلی‌اکریل با صدور اطلاعیه "تهدید آمیزی" به تاریخ ۱۵ دی‌ماه "اعتراضات کارگران را به خارج از کشور" نسبت داد. علاوه بر مبارزه کارگران پلی‌اکریل، مبارزات کارگران کارخانه فولاد زاگرس، معدن چادرملو، کارگاه پتروشیمی فجر نمونه‌های دیگری از مبارزه‌های پی‌گیر و پراکنده در چند ماه اخیرند.

نمایندگان کارگران معدن چادرملو چندین بار اخراج شده‌اند؛ ولی بعد از اعتراض کارگران، شرکت مجبور به بازگرداندن نمایندگان کارگران شده است. با احتساب پاداش افزایش تولیدی، دریافتی ماهانه کارگران بیش از یک میلیون تومان است، در حالی که کارفرما حق بیمه کارگران را بر مبنای حقوق "۶۰۰-۵۰۰ هزار تومانی" محاسبه می‌کند. روز ۵ آذرماه، به دنبال اعتراض ۱۴۰۰ عضو انجمن صنفی برای اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل برای افزایش ۱۰ درصدی حقوق کارگران و نحوه محاسبه حق بیمه، دبیر انجمن صنفی کارگران چادرملو اخراج و سه نفر از اعضای هیئت مدیره انجمن از سوی نهادهای نظارتی احضار شدند. در جریان این احضارها، از اعضای هیئت مدیره خواسته شده بود تا "با احتیاط بیشتری به فعالیت‌های صنفی خود ادامه دهند."

جمعی از فعالان کارگری معادن شهرستان بافق، ۱۷ آذرماه، با ارسال نامه‌یی به نماینده اردکان در مجلس، همبستگی خود با کارگران معدن چادرملو را اعلام کردند. با وجود حمایت سندیکاهای مستقل کارگری و فعالان کارگری از اعتراضات کارگران در نقاط مختلف ایران سطح همبستگی و سازمان دهی هنوز ضعیف است. برای نمونه، مدیر کارگاه پتروشیمی فجر - که از سوی شرکت انگلی پیمانکاری رامیکو تعیین می‌شود - با ایجاد جو پلیسی در کارگاه، تهدید به اخراج و قطع مزایای فعالان کارگری و دادن پاداش ۵۰۰ هزار تومانی به کارگران پیمانی در مقابل پاداش "تا سقف ۲ میلیون تومان" به کارگران رسمی و قرارداد مستقیم، به "دو دستگی [در] میان کارگران قرارداد مستقیم و پیمانی دامن می‌زند." در یک ماه اخیر نمونه‌های ستودنی‌ای از مبارزه کارگران با شرکت‌های دلالی (پیمانکاری) را شاهد بوده‌ایم. خبرگزاری ایلنا، ۷ دی‌ماه، از اعتراض "حدود ۸۵ کارگر با سابقه [کاری‌ای] از ۱۵ تا ۲۸ سال" به تصمیم شهردار جدید برای "واگذار کردن مسئولیت نگهداری فضای سبز رفسنجان" به "دلالتان نیروی کارگر" گزارش داد. با نمونه‌یی دیگر: جمعی از کارگران شهرداری [طیس] برای قطع "سودهای کلان" شرکت پیمانکاری "درخشان کویر یزد" و به علت نداشتن امنیت شغلی، با مراجعه به خانه کارگر طیس، اول دی‌ماه، "تبدیل وضعیت قرارداد کاری خود از "پیمانی" به "قرارداد مستقیم" را خواستار شدند. کارگران "قرارداد مستقیم" کارگاه پتروشیمی فجر - که در سطرهای بالا به آنان اشاره شد - باید بدانند که تنها راه دستیابی همه کارگران کارگاه به منافع طبقاتی‌شان، سازمان دهی تشکیلات مستقل خود و مبارزه متحد آنان برای کوتاه کردن دست پلید دلالتان نیروی کار از تمام کارگاه است. نتیجه عملکرد جنایتکارانه استفاده از این دلالتان نیروی کار که تصمیم‌های‌شان صرفاً بر مبنای سود بیشتر است و نه مثلاً رعایت ایمنی کارگران، می‌تواند در چهره کودکان کارگران کشته شده در حادثه انفجار ۱۴ دی‌ماه پتروشیمی خرم‌آباد [فجر] مشاهده کرد.

به چند نمونه دیگر از مبارزات چشمگیر، اما پراکنده کارگری در چند هفته اخیر اشاره می‌کنیم. ۶۵۰ کارگر نی‌رُ هفت‌تپه، در اعتراض به "محقر نشدن وعده‌های کارفرما"، در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذرماه، دست از کار کشیدند. ۶۵۰ کارگر فصلی نی‌رُ هفت‌تپه - دیگر بار - در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق و ۶۰۰ هزار تومان پاداش سال ۹۱، و همچنین بازنگری نشدن در طرح طبقه بندی مشاغل، در روز ۳۰ آذرماه، کار در مزرعه را تعطیل و در کارخانه تجمع کردند. در حالی که



را برافروخت.
در منطقه یی دیگر-
سلیانا- اعتصاب عمومی ای
به رهبری سندیکای
کارگری یوجی تی تی
به مناسبت سالگرد سرکوب
خونین جنبش اجتماعی
سال ۲۰۱۲ برپا شد. احمد
شافی، معاون دبیرکل
سندیکای یوجی تی تی،
می گوید: دولت به

وعده هایش، یعنی رسیدگی به زخمی‌ها در جنبش اجتماعی سال ۲۰۱۲ که به ۳۲ نفر رسید و همچنین اقدام برای جلوگیری از گسترش فقر، وفا نکرده است. در چنین شرایط بحرانی‌ای که در سایه تحولات خشونت آمیز سیاسی در مصر، در همسایگی تونس، در حال گسترش بود، حزب اسلامی نهضت، به مذاکره با مخالفان تن درداد و "حفت و گوئی ملی" زیر نظر اتحادیه عمومی کارگران تونس، یوجی تی تی [یا ترکیبی چهارجانبه، در بردارنده سندیکای یوجی تی تی، یوتیکا] کارفرمایان، کانون و کلا، و لیگ حقوق بشر، از اکتبر ۲۰۱۳ (مهرماه ۹۲)، میان دولت اسلامی زیر نفوذ حزب نهضت و اپوزیسیون آغاز شد که در ماه گذشته به موافقت در مورد "نقشه راه" منجر گردید. آقای سمیر طیب، نماینده مجلس مؤسسان و دبیر کل حزب "المسار" حزب "پیش رو"، در مصاحبه‌یی، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۳، به این سؤال که آیا آغاز این گفت و گوهای ملی می‌تواند تونس را از سناریوی نظیر آنچه در مصر اجرا شد مصون بدارد؟ پاسخ داد: "برخی از جنبه‌های بحران‌های تونس و مصر قیاس پذیرند: فساد، بحران اقتصادی، بیکاری. اما در تونس میان نهاد ارتش و نیروهای سیاسی درگیری‌ای وجود ندارد. در تونس جنبش اسلامی "نهضت"، نفوذ و امکان‌های "آخوان المسلمین" مصر را ندارد. اسلام سیاسی مدت‌هاست که وارد چرخه بحران شده است و لازم بود با از مومن قدرت مواجه شود تا همه معایب پروژه سیاسی‌شان بر ملا شود. ولی در مورد جنبش نهضت در تونس، مسئله بیشتر تحمیل هژمونی نهضت بر جامعه تونس است تا بحران اسلام سیاسی. در پی گفت و گوهای دشوار، مهدی جمعه، وزیر صنایع دولت اسلامی، به مقام نخست وزیری انتخاب شد و قرار است [تا دو هفته دیگر] دولتی از شخصیت‌های مستقل- بر پایه "نقشه راه"- تشکیل دهد، و تا مقطع زمانی برگزاری انتخابات در سال ۲۰۱۴، انجام وظیفه کند. مهدی جمعه، نخست وزیر جدید تونس، که مهتس مکانیک و رئیس پیشین هوچینسن، شعبه‌یی از شرکت "توتال" فرانسه بوده است، از ماه مارس ۲۰۱۳ پست وزیر صنایع را برعهده داشته است. گرچه او عضو هیچ حزبی نیست، اما به لحاظ سیاسی به حزب اسلامی نهضت نزدیک است.

در پی مذاکراتی دشوار که زیر نظر اتحادیه عمومی کارگران تونس (یوجی تی تی) به منظور انتخاب نخست وزیر جدید برگزار شد، تعدادی از حزب‌های مخالف، از جمله "جبهه مردمی" و حزب "نیدا تونس" ۳ سالن مذاکره را بدون شرکت در رأی گیری ترک کردند. سخنگوی "جبهه مردمی" با ابراز ناراضی‌تین چنین گفت: "توافق انجام نشد؛ [تنها] ۲۱ حزب به آقای جامعه رای دادند." او اعلام کرد که، قرار است جلسه‌یی با شرکت "جبهه مردمی" و "جبهه نجات ملی" (اف اس ان) (مشکل از "المسار" از جنبش کمونیستی) "نیدا تونس" و متحدان‌شان تشکیل شود... تا به این توافق برسند که نخست وزیر آتی [مهدی جمعه] که عضو دولت فعلی است، بر پایه "نقشه راه" چهارجانبه، نمی‌تواند در مقام فردی بی‌طرف تلقی شود. با این وجود، سمیر طیب، دبیر کل حزب "المسار" و نماینده مجلس مؤسسان، گفت: "اگر دولت آینده به "نقشه راه" چهارجانبه عمل کند، حزب او با آن دولت مخالفت نخواهد کرد."

[وظیفه] "نقشه راه" را می‌توان چنین خلاصه کرد: انتخاب نخست وزیر جدید (که انجام شد)، معرفی دولتی بی‌طرف در طی دو هفته، استعفای اعضای دولت کنونی [دولت "علی العریض"، نخست وزیر مستعفی]، بر سر کار آوردن دولت جدیدی که اعضای آن تعهد می‌دهند در انتخابات پیش رو شرکت نکنند، تصویب قانون اساسی طرف یک ماه (در "نقشه راه" تصویب قانونی از سوی مجلس مؤسسان پیش‌بینی شده است که بر مبنای آن، از دخالت این مجلس [مؤسسان] در امور دولت قاطعانه جلوگیری کند). به موازات این اقدام‌ها، احزاب باید تنظیم قانون اساسی را به پایان رسانند. تشکیل گروهی برای برگزاری انتخابات و تصویب قوانین مربوط به آن از سوی مجلس مؤسسان و تعیین زمان برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نیز در دستور کار است.

به دنبال انتشار پیش‌نویس نهایی قانون اساسی در اول ژوئن ۲۰۱۳ (۱۱ خردادماه ۱۳۹۲)، مجلس، "کمسیون اجماع" را مسئول رسیدگی به مسائل کلیدی کرد. کمسیون پیش‌نویس جدیدی ارائه داد که در آن در برخی

گام‌های تونس در راه تغییر: جنبش مردمی ادامه دارد!

بحران سیاسی‌ای که از دو سال پیش تا کنون تونس را در هم پیچیده است- یعنی نخستین کشوری را که انقلاب‌های معروف به "بهار عربی" در آن تجربه شد- هنوز هم ادامه دارد. قرار است با انتصاب نخست وزیری جدید و تشکیل دولتی بی‌طرف و تصویب قانون اساسی‌ای جدید، که گام‌های عمده در مسیر تدوین آن برداشته شده است، شرایط برگزاری انتخاباتی جدید فراهم شود. مردم و نهادهای دموکراتیک مردمی- به ویژه سندیکاهای کارگری قدرتمند تونس- در سومین سالروز جنبش مردمی ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ [۲۶ آذرماه ۱۳۸۹] که به سقوط زین العابدین بن علی منجر شد، به پیش بردن تغییرهای سیاسی دموکراتیک مصمم‌اند.

دولت حزب اسلامی "نهضت" ["النهضة"]، که به دنبال بحرانی پس از ترور رهبران سیاسی مخالف این دولت [یعنی: شکری بلعید در فوریه ۲۰۱۳ (بهمن ماه ۹۱) و محمد براهیمی در ماه ژوئیه ۲۰۱۳ (تیرماه ۹۲)] تضعیف شده است، در طول چند هفته گذشته به مذاکره با مخالفان سیاسی بر سر تغییرهایی مشخص در جهت، سرعت، و عمق تحولات سیاسی- اجتماعی وادار گردیده است.

سه سال از انقلاب مردمی تونس در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ (۲۴ دی ماه ۱۳۸۹) می‌گذرد. در جریان این انقلاب، خلق تونس در زمانی کوتاه به سلطه دیکتاتوری بن‌علی پایان داد. در سال نخست پس از انقلاب مردم تونس در شرایطی دشوار توانستند با مبارزه و رویارویی با نیروهای ضد انقلاب وابسته به حزب حاکم بن‌علی، به بخشی از خواست‌های برحق‌شان از جمله طرد دیکتاتوری، کسب برخی آزادی‌ها و گسترش نسبی عدالت دست یابند، اما از لحاظ اقتصادی- به علت بی‌ثباتی سیاسی، خرابکاری‌های ضد انقلاب و نیز بازگشت ده‌ها هزار کارگر تونسی از لیبی- اوضاع دشوارتری به وجود آمد و وضعیت زندگی طبقه و قشرهای محروم وخیم‌تر گردید. دولت موقت، بر رغم بالا بردن میزان استخدام کارمند برای دولت و جلب رضایت نسبی کارگران، به دلیل نداشتن مشروعیت کافی، امکان گرفتن تصمیم‌های مؤثر و اساسی را نیافت. ۹ ماه پس از انقلاب، انتخابات مجلس مؤسسان قانون اساسی- با منحرف‌سازی‌ها و دست‌کاری‌های تأسف‌باری به خصوص از سوی حزب اسلامی "نهضت"- برگزار شد. حزب اسلامی نهضت، با استفاده از اهرم امکان‌های دولتی، توانست ۴۰ درصد آرا را به دست آورد. نیروهای مرفعی، به سبب پراکندگی و نداشتن اتحاد عمل، و ورود هر یک از آن‌ها با برنامه‌یی ویژه و خاص خودشان به انتخابات، در قیاس با شمار عده طرفداران‌شان، نتایجی کمتر از آنچه انتظار می‌رفت به دست آوردند؛ آن‌ها کمتر از نیمی از کرسی‌ها را توانستند به دست آرند.

دولت زیر سلطه اسلام‌گرایان، در طول دو سال گذشته، ناتوانی‌اش را در اداره کشور نشان داده است. دولت، با دنبال کردن و اجرای سیاست "تعهد برتر است از تخصص و کاردانی"، عملاً مهره‌هایی بی‌کفایت را به دلیل نزدیکی سیاسی با حزب نهضت، به مقام وزارت و مسئولیت سازمان‌های دولتی و نهادهای امنیتی برگمارده است. جنبش اسلام‌گرایان سلفی- که خشونت و جهاد علیه کفر را تبلیغ می‌کند و انجام می‌دهد- از آزادی عمل برخوردار شد و با استفاده از فضای به وجود آمده به وسیله دولت حزب اسلامی نهضت، در ساختارهای دولتی و امنیتی رخنه کرد. هشدار اپوزیسیون در مورد شیوه‌های تروریستی این گروه‌ها، ناشنیده و بی‌نتیجه ماند، و شکری بلعید، رهبر حزب "جبهه مردمی"، و پس از او محمد براهیمی، نماینده مجلس، ترور شدند. از این پس مبارزه جنبش‌های اجتماعی در مخالفت با سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دولت شدت یافت.

در چهارشنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳ (۲۹ آبان ماه ۹۲)، اعتصاب، تظاهرات و برخورد با پلیس در سه حوزه حساس اجتماعی کشور که بیکاری در آن‌ها بی‌داد می‌کند، صورت گرفت. دولت تصمیم گرفته بود در این ناحیه بیمارستانی ناسازد؛ همین تصمیم جرقه‌یی بود که شعله تظاهرات

ادامه گام های تونس ...

ماده‌های پیش‌نویس قبلی تجدید نظر شده است. طبق "نقشه راه"، پیش‌نویس قانون اساسی از روز ۳ ژانویه ۲۰۱۴ (۱۳ دی ماه ۱۳۹۲)، مورد بررسی و تصویب قرار گرفته است. قرار است تصویب قانون اساسی تا ۱۴ ژانویه ۲۰۱۴ (۲۴ دی ماه ۱۳۹۲)، قبل از سومین سالگرد انقلاب، به پایان رسد. هر بند از قانون می‌بایست جداگانه با دو سوم آرا تصویب شود و سپس کل قانون اساسی، که آینده تونس را ترسیم می‌کند، نیز با دو سوم آرا به تصویب رسد. اگر پس از دو بار رای گیری توافقی صورت نگرفت، کل قانون اساسی به فراندوم گذاشته می‌شود. از نکته‌های مهم قانون اساسی، می‌توان موارد زیر را برشمرد: تأکید بر حق تقدم کنوانسیون حقوق بشر، که تونس آن را امضا کرده است؛ برابری زن و مرد از هر جهت؛ حفاظت از حقوق و آزادی‌های اساسی؛ مقررات مربوط به مجازات اعدام، و جز این‌ها.

سازمان‌های حقوق بشری ضمن استقبال از کار "کمیسیون اجماع"، تقویت قانون اساسی در موردهای زیر را خواستار شده‌اند: اصلاح ماده ۱۹ برای اطمینان حاصل کردن از حق تقدم کلیه معاهدات بین‌المللی تونس، تقویت حقوق اقتصادی - اجتماعی شهروندان با ارائه سازوکارهای آن، تصریح اصول برابری و عدم تبعیض در برابر قانون، لغو مجازات اعدام، رفع ابهام از مفاهیم، کلمات، و جز این‌ها.

آقای سمیر طیب، در پاسخ به این سؤال که چه درسی از جنبش مردمی که اسلام‌گرایان را به قبول "نقشه راه" پیشنهادی سندیکای بوجی تی تی " وادار کرد می‌توان گرفت؟ گفت: "بسیج مردم به همان گونه سال ۲۰۱۱ که شکلی صلح‌آمیز داشت، مردم در همه جا به خیابان‌ها آمدند و هیچ‌گونه زدوخوردی اتفاق نیفتاد. حکومت را در چارچوب مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و قانونی زیر فشار قرار دادیم، همان گونه که بن‌علی را به رفتن واداشتیم." او به این سؤال که نیروهای سیاسی طرفدار حزب نهضت در درون ترویکا (اتلاف حکومتی سه‌جانبه) چه وضعیتی دارند؟ پاسخ داد: "سوسیال‌دمکرات‌های اناکتل و حزب کنگره برای جمهوری به اندازه‌ی ضعیف شده‌اند که حزب نهضت به دنبال هم‌پیمان‌هایی تازه در بین گروه‌های کوچک سیاسی می‌گردد؛ و به این سؤال که، آینده تونس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پاسخ داد: "جنبش اسلامی نهضت مردم را فریب داد و با تفرقه‌افکنی می‌خواست به حکومت‌اش ادامه دهد. امروز مردم آگاه شده‌اند و سیاست اسلامی آن‌ها شکست خورده است."

۱. حزب المسار (راه حل دمکراتیک و اجتماعی) که در ۲۰۱۲ تأسیس شد، متشکل است از: حزب التجدید (حزب کمونیست سابق)، حزب کارگر تونس، و قطب مستقل دمکراتیک. این حزب عضو "وحدت ائتلافی تونس" است.

۲. "جبهه مردمی برای پیروزی انقلاب"، ۷ اکتبر ۲۰۱۲ تأسیس شد، و متشکل است از: دوازده حزب سیاسی و انجمن و تعدادی از شخصیت‌های ملی، محیط زیستی و چپ، ملی، و محیط زیستی.

۳. حزب "نیدا تونس" به وسیله "الباجی قائدالسبسی" نخست‌وزیر سابق دولت موقت تأسیس شد و متشکل است از: نمایندگان بورژوازی، کارمندان عالی‌رتبه و شخصیت‌هایی از "اتحاد برای قانون اساسی دمکراتیک" که پس از انقلاب منحل شد.

ادامه ضرورت سازمان دهی اعتراض‌های...

به‌جای افزایش واقعی دستمزد با توجه به تورم موجود موجب کاهش بیشتر قدرت خرید کارگران می‌گردد. بر اساس ماده ۴۲ قانون کار، "پرداخت مزد کارگران باید بصورت نقدی... و مطابق نرخ تورم و سید هزینه‌های زندگی یک خانواده انجام بگیرد." خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان‌ماه، گزارش داد: "ایران هم اکنون یکی از ارزان‌ترین نرخ‌های دستمزد جهان را داراست." با سازمان دادن اعتراضات پراکنده کارگران و افشای ماهیت ارتجاعی و ضدکارگری "شورای عالی کار"، فعالان کارگری و سندیکاهای مستقل کارگری نباید بگذارند خواست نهاد امپریالیستی "صندوق بین‌المللی پول" و کلان سرمایه‌داران وطنی برای به‌فلاکت کشاندن کارگران کشورمان و ارزان‌تر کردن نیروی کار ایران به‌وسیله واپس‌گرایان رژیم ولایت فقیه عملی شود. کارگزاران رژیم واپس‌گرای ولایت فقیه، کشور ما را به آزمایشگاهی برای برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی نهادهای امپریالیستی تبدیل کرده‌اند؛ و زندگی کارگران و زحمتکشان میهن را سوژه آزمایش در این آزمایشگاه به کار می‌برند. کارگران باید بدانند که در بسترسازی سودهای عظیم برای کلان سرمایه‌داران، سرمایه‌داری انگلی، و سرمایه‌داری تجاری، کارگزاران دولت روحانی با دیگران اتفاق نظر دارند. با مروری بر اعتراضات و اعتراض‌های چندماهه اخیر می‌توان به‌این نتیجه رسید که جنبش کارگری - سندیکایی میهن ما با وجود سرکوب، تهدید و تطمیع، به مبارزه خود ادامه می‌دهد. درعین حال، جنبش نیازمند بالا بردن سطح همبستگی و سازمان‌دهی است. سندیکاهای مستقل در این میان نقش چشمگیر و پراهمیتی می‌توانند داشته باشند. سازمان دهی جنبش اعتراضی پراکنده با استفاده از همه روزنه‌ها و بر محور خواست‌های بی‌درنگی همچون افزایش دستمزد، و پیوند زدن آن به رویارویی روزافزون با برنامه‌های اقتصادی و در کنار آن، پافشاری بر خواست مبرم طبقه کارگر یعنی احیای حقوق سندیکایی، خواهد توانست اعتراض‌های پراکنده را به صورت حلقه‌های به‌هم‌پیوسته درآورد و سبب تقویت جایگاه جنبش کارگری در صحنه سیاسی کشور شود. سازمان‌دهی تشکیلات مستقل کارگری، متشکل کردن اعتراض‌های پراکنده کارگری، بی‌گیری در مبارزه، اتحاد عمل، و حمایت جانانه از یاران و نمایندگان واقعی کارگران، پافشاری بر بازگشت به کار نمایندگان اخراجی و بازداشتی، تنها راه پیروزی کارگران و دستیابی‌شان به منافع طبقاتی‌شان خواهد بود.

ادامه سرشت استبدادی "نظام"...

رژیم است. دولت حسن روحانی از این قاعده مستثنی نیست. بحث برسر تفاوت‌ها و تمایزها میان جناح‌ها نیست. بلکه هسته اصلی و کانون بررسی‌ها، چگونگی احیای جنبش‌های اجتماعی و تقویت نقش توده‌ها در معادلات صحنه سیاسی میهن ماست. بنابراین، ضمن رصد دقیق تمایزها، اختلاف‌ها و شکاف‌های ناشی از این کشمکش‌ها و بهره‌گیری هوشیارانه از آن‌ها به سود هدف‌های مرحله‌ای جنبش و مطالبات مردمی، ضروری است که از توهم پراکنی و چشم امیدداشتن به سیاست‌هایی که در راستای خواست‌های مردم و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه نیست، جدا و قاطعانه پرهیز شود. واقعیت صحنه سیاسی و آرایش سیاسی موجود در کشور، اولویت همکاری و اتحاد عمل تمامی نیروهای ترقی‌خواه، ملی، مترقی و مدافعیان واقعی اصلاح‌طلبی و اصلاح‌طلبان مقاوم را در دستور کار قرار می‌دهد. از این‌روی، موضع‌گیری‌هایی که دولت حسن روحانی را با سیاست، ماهیت و سمت‌گیری مشخص کنونی آن، هم‌دوش و هم‌قد اصلاح‌طلبی و روند اصلاحات معرفی می‌شناساند، به‌هیچ‌روی به‌سود وظیفه اصلی و مبرم مرحله کنونی عمل نمی‌کند. موضع‌گیری‌هایی مانند اینکه اصلاح‌طلبان از حضور ناطق نوری در هر عرصه‌ی استقبال می‌کنند، نمی‌تواند به‌سود جنبش مردمی و آماج‌های مرحله‌ای آن باشد. به‌علاوه، در این خصوص می‌توان به موضع‌گیری نادرست دیگری اشاره کرد که در پایگاه اینترنتی "امروز"، ۱۶ آذرماه، منتشر شده است. در این موضع‌گیری، گردان‌های جنبش مردمی مانند جنبش دانشجویی فراخوانده می‌شوند تا در برابر ولی‌فقیه سکوت اختیار کنند. سعید حجاریان، در مصاحبه تفصیلی‌اش با ایسنا، ۲۴ آذرماه، اعلام می‌کند: "زیل‌گذاری و سمت‌گیری دولت صحیح است... سرمایه‌گذار و تولیدکننده خصوصی [بخوان: کلان سرمایه‌داری] نیز بخشی از جامعه مدنی است... به‌نظر من حضور آقای ناطق نوری در مجلس بعدی بسیار مؤثر خواهد بود و من از حضور چنین نیروهایی در مجلس بعدی استقبال می‌کنم." این موضع‌گیری‌ها که هیچ تفاوت و مغایرت اصولی‌ای با موضع‌گیری‌های صادق زیباکلام، مسعود نیلی و سعید لیلان ندارد، بیش از هر چیز هم‌سوئی‌اش را با تاکتیکی در صحنه سیاسی نشان می‌دهد که بر "مدیریت توقعات روبه‌رشد" و "انتظارات فزاینده" تأکید دارد. آیا در چارچوب اوضاع کنونی بدون سازمان‌دهی جنبش مردمی و احیای تکیه‌گاه اجتماعی آن می‌توان از حرکت به سمت برآورده‌ساختن خواست‌های مردم و تقویت روند اصلاح‌طلبی سخن گفت؟ سخنان جواد لاریجانی در خصوص حصر غیرقانونی رهنورد، موسوی و کروبی در کنار جدال‌های جناح‌های حکومتی در روزهای اخیر از جمله سؤال‌های نمایندگان مجلس از دولت، پرونده‌های فساد اقتصادی، و دیگر رویارویی‌های جدی در حاکمیت، همگی در آستانه انتخابات آینده مجلس، نشانگر فعل‌وانفعال‌های بسیار مهم در حاکمیت است. کانون‌های قدرت برای برقراری توازن قوای مورد نظرشان در درون حاکمیت - که دربرگیرنده تأمین منافع آن‌ها باشد - باز هم بیشتر با همدیگر به کشمکش خواهند پرداخت.

سمت‌گیری تاکونوی دولت روحانی به‌هیچ‌روی جدای از راهبرد کلی نظام و "مدیریت توقعات فزاینده" نبوده و نیست!

ادامه سودان جنوبی ...

جنوب به سرعت تشدید و فاصله‌ها هرچه بیشتر شد. دولتی که در شمال به قدرت رسید برای سرکوب قیام‌های متناوبی که سرتاسر استان‌های جنوبی سودان را در بر گرفته بود، متوسل به زور و خشونت شد. دولت وقت سودان دو توافق‌نامه‌ی را که در چارچوب سودان واحد، خودمختاری محلی به جنوب می‌داد، زیر پا گذاشت و نقض کرد. چنین شد که این عدم اعتماد میان شمال و جنوب، مانعی جدی بر سر راه آشتی و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها شد.

جنبش مسلحانه‌ی رهایی‌بخش خلق سودان جنوبی بیش و پیش از هر چیز خواستار دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی و جدایی دین از دولت و سپردن قدرت به نهادهای محلی بود. جنگ داخلی که در پی این اوضاع رخ داد، به بن‌بست رسید. هیچ‌یک از دو طرف کشمکش نمی‌توانست به پیروزی تعیین‌کننده‌ی دست یابد. ولی هر دو طرف حاضر بودند با میانجی‌گری مسئله را حل‌وفصل کنند. "شورای توسعه بین‌دولتی" (IGAD)، متشکل از هشت دولت در شرق و شاخ آفریقا، شامل هر دو سودان (که مورد حمایت نروژ و آمریکا بود، موفق شد "توافق‌نامه جامع صلح" را تنظیم کند که از جمله شش سال پس از امضای قرارداد، حق خودمختاری به "مناطق" سودان جنوبی می‌داد. این توافق راه را برای برگزاری یک همه‌پرسی باز کرد که در نهایت منجر به تقسیم سودان و پیدایش کشور سودان جنوبی شد.

خیلی از ناظران از این نگران بودن و هستند که تقسیم سودان دشواری‌هایی را به دنبال آورد که بسیار حل‌ناشدنی‌تر از دشواری‌هایی باشد که قرار بود حل کند؛ در آن زمان، کشور تازه‌بنیاد سودان جنوبی فاقد ابتدایی‌ترین پیش‌شرط‌های لازم برای ساختمان دولتی پایدار بود. برخلاف مستعمره‌های پیشین آفریقا، بیشتر منابع مادی سودان جنوبی دست‌نخورده باقی مانده است. زیرساخت‌های مادی و سیاسی اساساً وجود ندارد. کشور فاقد خدمات اساسی مثل مدرسه، درمانگاه، وسایل ارتباطی، کارگر ماهر، طبقه کارگر، صاحبان کسب‌وکار و سرمایه‌گذار است. آنچه این وضعیت تیره و تار را وخیم‌تر کرده است، رقابت‌ها و کشمکش‌های فراوان میان افراد و قبیله‌ها، حیف‌ومیل و اختلاس منابع اندک موجود، و فساد گسترده و عیان در کشور است.

نیروهای اجتماعی درگیر در کشمکش‌ها

جنبش رهایی‌بخش خلق سودان جنوبی که یگانه حزب حاکم است، موفق نشد به یک سازمان سیاسی همه‌جانبه فراروید، و نتوانست طرح اقتصادی-اجتماعی مناسبی برای توسعه کشور تنظیم و ارائه کند. در چنین اوضاعی، نبود دکتر جان گارانگ دمایبور، آرمان‌خواه برجسته و بنیادگذار "جنبش" بیش از همیشه بارز است. خلف او که امروز ریاست جمهوری سودان جنوبی را به عهده دارد، به‌هیچ‌وجه برای کشیدن بار مسئولیت تبدیل ارتش رهایی‌بخش به یک سازمان سیاسی آماده نبود. او در سال‌های اخیر متوسل به فرمول کهنه "تفرقه بینداز و حکومت کن" شده است. او به دشمنی با بخش‌های بزرگی از متحدان پیشین خود پرداخت، به‌ویژه با گروه موسوم به "بچه‌های جان گارانگ" که خود را ادامه دهنده راه او می‌دانند. این گروه از وفاداران به جان گارانگ به‌ویژه در منطقه ابی قدرتمند است، که منطقه‌ی است مورد مناقشه‌ی سخت میان دولت سودان (در شمال) و سودان جنوبی.

بحران‌های سیاسی در سودان جنوبی زمانی آغاز شد که مبارزه قدرت رودرو و سختی میان سالوا کی‌یر میاردیت، رئیس‌جمهور وقت، و دکتر ریاک مَشَار، معاون او، در گرفت. باید ادغان داشت که هر دو رقیب در پی کسب پشتیبانی اقوام بزرگ "دینکا" (۵۵۰ طایفه) و "نوئر" (۲۵۰ طایفه) بودند. این دو قوم، بزرگ‌ترین قوم‌های سودان جنوبی‌اند، ولی قوم دینکا نامشخص‌تر از رقیبان خود است. قوم نوئر، اگرچه کوچک‌تر است، ولی مردم آن پیکارجویانی بی‌باک‌اند که تسلیحات خوبی در اختیار دارند و در ساختاری شبه نظامی سازمان یافته‌اند. و از همه مهم‌تر، همین قوم است که کنترل "نیل سفید"، یعنی آبراه اصلی منطقه میان سودان (در شمال) و سودان جنوبی را در دست دارد. در سال‌های اخیر، ذخایر عظیم نفت در استان الوحده کشف شده است که به طور انحصاری در سرزمین‌های قوم نوئر و در اختیار این قوم است. در نبود دیگر منابع تولید درآمد در سودان جنوبی، در حال حاضر صدور نفت به شاهرگ حیاتی کشور تبدیل شده است.

نقش کشورهای خارجی

هم‌اکنون هفت منطقه از ده منطقه سودان جنوبی در وضعیت جنگی قرار دارد، و تردیدی نیست که منطقه‌های دیگر هم دیر یا زود به

جنگ کشیده خواهند شد و به‌زودی ممکن است تمام سودان جنوبی در شعله‌های آتش یک جنگ تمام‌عیار داخلی بسوزد. میانجی‌گری‌هایی که اخیراً برای استقرار آتش‌بش میان طرف‌های درگیر در جنگ صورت گرفته است، ممکن است به موفقیت‌هایی برسد، اما به احتمال قوی آتش‌بس پایدار نخواهد ماند. به نظر نمی‌آید که نبرد قدرت میان سالوا کی‌یر و رقیب او به این زودی‌ها پایان پذیرد. سالوا کی‌یر به پشتیبانی متحدانی مثل پزیدنت عمر البشیر امید بسته است. شاید اگر وضعیت عادی می‌بود، جمهوری سودان قاعدتاً می‌توانست نقش فعالی در حل‌وفصل مسائل از راه مذاکره میان طرف‌های درگیر بازی کند. جمهوری سودان نه‌فقط از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ راهبردی (استراتژیک) نیز یکی از مهم‌ترین شریک‌های سودان جنوبی است. این دو کشور تقریباً ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. ولی دولت مرکزی در خارطوم شاید دیگر نتواند نقش "میانجی بی‌طرف" را به عهده بگیرد. در ماه‌های اخیر، روابط جمهوری سودان با سالوا کی‌یر، رئیس‌جمهور سودان جنوبی، گرم‌تر شده است. هر دو دولت بر سر حل‌وفصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز توافق کرده‌اند. رئیس‌جمهور اوگاندا هم در پشتیبانی از سالوا کی‌یر درنگ نکرده است. آنهایی که به وضعیت جغرافیایی-سیاسی سودان جنوبی آشنا هستند خوب می‌دانند که مداخله نظامی اوگاندا در این اوضاع، بسیار پرهزینه و خطرناک خواهد بود، و خسارت‌های فراوانی برای طرف‌های درگیر به بار خواهد آورد.

اوگاندا در عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی سودان جنوبی ذی‌نفع بوده است. هزاران اوگانندی به بازار کار سودان سرازیر شده‌اند، از کارگران ساده گرفته تا پیشه‌وران نیمه‌ماهر و خرده‌بازرگانان. درهای بازارهای سودان جنوبی برای ورود فرآورده‌های کشاورزی و کالاهای ساخته شده کشور همسایه جنوبی کاملاً باز است. خیلی از خانواده‌های سودان جنوبی که از وضعیت مالی نسبتاً خوبی برخوردارند، فرزندان خود را برای تحصیل به مدرسه‌های اوگاندا می‌فرستند. با وجود اینها، اوگاندا در مورد اهالی سودان جنوبی که ممکن است خواهان پناهندگی در شمال اوگاندا باشند، خیلی سخت‌گیری می‌کند. حکومت دیکتاتوری مخوف ژنرال عیدی امین، در سال‌هایی که او در اوگاندا بر سر قدرت بود، متأسفانه از حمایت گسترده مردم در سودان جنوبی برخوردار بود. با وجود این، اوگاندا بی‌درنگ و با تمام قوا از سالوا کی‌یر پشتیبانی سیاسی و نظامی کرده است. حتی چندی پیش بوری موسه‌ونی (رئیس‌جمهور کنونی اوگاندا که از سال ۱۳۶۲ در این مقام است) هشدار شدیدی به دکتر ریاک مَشَار داد که اگر تا چهار روز دیگر به سر میز مذاکره باز نگردد، نیروهای او را در هم خواهد کوبید. واقعیت این است که ارتش اوگاندا عملاً در جنگ داخلی سودان جنوبی وارد شده است و جنگی نیابتی را به پشتیبانی آمریکا و بریتانیا و AFRICOM به پیش می‌برد.

اتیوپی نیز منافع معینی در سودان جنوبی دارد. اتیوپی در حوزه مالی، از جمله در نظام بانکی سودان جنوبی، و نیز در هتل‌داری و گردشگری بسیار فعال است. این همسایه شرقی سودان جنوبی نیز مانند اوگاندا از بازارهای دست‌نخورده سودان جنوبی بهره می‌برد. هم‌اکنون هزاران کارگر نیمه‌ماهر اتیوپیایی در بازار کار سودان جنوبی کار می‌کنند. یکی از هدف‌های درآمدت اتیوپی، صدور برق تولید شده در نیروگاه ابی سد "سنتیتال" به سودان جنوبی است.

کینیا یکی دیگر از کشورهای همسایه سودان جنوبی در جنوب شرقی آن است که دارای منابع اقتصادی عظیم، و جلودار نواستعمار در آفریقا است. کینیا یکی از شریان‌های اصلی واردات به سودان جنوبی، و صادرات ناچیز سودان جنوبی به این همسایه جنوبی است. علاوه بر این، سرمایه‌داران کینایی و هم‌سپلک‌های آنها در بریتانیا و آمریکا، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در نظام بانکی و صنعت هتل‌داری سودان جنوبی کرده‌اند. کینیا همچنین در پی آن است که منطقه مورد مناقشه "ایلهمی" (مثلث میان سودان جنوبی، اتیوپی و کینیا) را ضمیمه خاک خود کند. گفته می‌شود که این منطقه سرشار از ذخایر فلزها و مواد کمیاب، از جمله طلا، است. چین نیز در زمینه استخراج نفت در منطقه‌های محل سکونت اقوام نوئر سرمایه‌گذاری‌های عظیمی کرده است. با توجه به مناقشه میان رئیس‌جمهور سالوا کی‌یر و معاون سابقش ریاک مَشَار، چین اکنون در وضعیت دشواری قرار گرفته است. البته چون این دو رقیب نیاز زیادی به درآمد نفت دارند، چین می‌تواند در این مناقشه از نفوذ خود بر هر دو طرف استفاده کند.

کارزار حزب کمونیست

حزب کمونیست سودان جنوبی برای پیشبرد تلاش‌های خود در راه برقراری صلح و آرامش در کشور، خواستار همبستگی و حمایت بین‌المللی نیروهای مترقی و جنبش جهانی کمونیستی است. خواست‌های اصلی این حزب عبارتند از: پایان دادن فوری به عملیات نظامی، بازگرداندن آوارگان جنگ داخلی به شهر و خانه‌شان، و آزادی زندانیان سیاسی. عدم مداخله کشورهای همسایه در امور داخلی سودان جنوبی، محاکمه کردن همه کسانی که مرتکب جنایت علیه مردم شده‌اند، و تأمین و تضمین حقوق بنیادی دموکراتیک و حقوق بشر.



راه سرمایه گذاری داخلی مصرف نمی‌شود، بلکه به طور عمده به جیب بازرگانان خارجی از قبیل یونانی‌ها و هندی‌ها و بازرگانان سودان شمالی می‌رود. بزرگ‌ترین قبیله‌های ساکن استان‌های

سودان جنوبی گله‌دارانی هستند که "ثروت دامی" شان به طور عمده برای حفظ آبرو و اعتبار اجتماعی‌شان است، و به‌خصوص در ازدواج‌ها صرف‌چیزی و مهریه می‌شود.

دولت استعماری حاکم بر سودان از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۵۶ (۱۲۷۸ تا ۱۳۳۵ ش) توجه بیشتری به استان‌های شمالی سودان نشان می‌داد، به‌ویژه در زمینه توسعه پنبه‌کاری، صمغ عربی و دیگر فرآورده‌هایی که نیازهای صنعت نساجی را برآورده می‌کنند. به همین دلیل در آن استان‌ها مدرسه‌های زیادی برپا کردند، خدمات بیشتری فراهم کردند، و خطوط ارتباطی راه‌آهن برای آن استان‌ها ساختند. همه اینها تأییدی بود بر گفته هوشمندانه و درخشان مارکس که "استثمار بیشتر، توسعه بیشتر. استثمار کمتر، توسعه کمتر".

از دید دولت استعماری، توسعه استان‌های سودان جنوبی بسیار پرهزینه بود و مقرون به صرفه نبود. به نظرشان این طور می‌آمد که امکان ندارد چاره‌ی برای جاده‌های ناهموار و خراب، زمین‌های باتلاقی، و نبود امنیت در آن منطقه اندیشید؛ پس تصمیم گرفتند که استان‌های جنوبی را فعلاً برای مدتی به همان حال رها کنند.

سرچشمه‌های اختلاف میان شمال و جنوب

ژوزف گارانگ، از جان‌باختگان کمونیست، که اصلاً اهل استان بحرالغزال سودان جنوبی بود، دید و تحلیل کاملاً روشنی از وضعیت سودان شمالی در قیاس با سودان جنوبی داشت. او در جزوه‌ی که در اوایل سال ۱۹۶۱ (۱۳۳۹ ش) منتشر کرد، مخالفت خود با نظر سیاستمداران جنوب سودان را اعلام کرد که تفاوت میزان رشد و توسعه میان استان‌های شمالی و جنوبی را بخشی از نقشه‌ی می‌دانست که هدفش عقب‌نگاه داشتن عمدی کل کشور بود. او توسعه‌نیافتگی استان‌های جنوبی را علت اساسی کشمکش‌های فزاینده میان شمال و جنوب می‌دانست، و البته نقش سیاست‌های استعماری در غنا، نیجریه، اوگاندا و کشورهای دیگر را دست‌کم نمی‌گرفت که منجر به رشد اجتماعی و اقتصادی نامتعادل و ناهمگون شده بود. او خواستار و مدافع وحدت میان جنبش دموکراتیک در شمال با "نیروهای نوین" تازه‌نفس ولی کم‌تجربه استان‌های جنوبی بود. با وجود این، اکثر روشنفکران جنوب بی‌بروبرگرد خواستار جدایی از سودان (شمالی) بودند. از آن پس، جدایی جنوب از شمال به شعاری تبدیل شد که اکثریت جنوبی‌ها پیرامون آن متحد شدند. گفتنی است که آن روشنفکران شمال که در پی استقلال سودان به قدرت رسیدند، مودیانه از اسلام و ناسیونالیسم شبه‌عربی با هدف حفظ و تداوم قدرت انحصاری خود و دست‌اندازی بر ثروت سودان استفاده کردند. در آن تغییر و تحول، دست روشنفکران جنوبی از قدرت کوتاه ماند. دودستگی میان شمال و

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

۱۰۰۰ کرون
۵۰ دلار

به یاد رفیق یعقوب
رفیق سپیده از کانادا

سودان جنوبی در لبه پرتگاه

در هفته‌های اخیر شرایط سیاسی در کشور جدیدالتاسیس سودان جنوبی به شدت بحرانی شده و در نتیجه درگیری‌های خونین بین نیروهای هوادار رئیس‌جمهور و معاونش تعداد زیادی کشته و زخمی شده و ده‌ها هزار نفر از مناطق زندگی خود آواره شده‌اند. درگیری‌های اخیر مسائل مهمی را در رابطه با حقوق خلق‌ها و مبارزات ملی در ابتدای هزاره جدید و موضع نیروهای چپ و کمونیست مطرح می‌کند، که قابل تأمل و بسیار آموزنده است. سودان جنوبی از کشورهای نوپای جهان است که در تیر ماه ۱۳۹۰ و در پی یک همه‌پرسی، به عنوان یک کشور مستقل از جمهوری سودان جدا شد و دولت مستقل خود را تشکیل داد. کشمکش‌های داخلی کشور آفریقای سودان پیش از تقسیم آن به شمال و جنوب، پس از تشکیل جمهوری سودان جنوبی نیز ادامه یافت و هنوز هم ادامه دارد.

پس از دو تکه شدن سودان، رهبران حزب کمونیست سودان توافق کردند که اعضای حزب که در قلمرو کشور جدید زندگی می‌کنند، در چارچوب حزب کمونیست سودان جنوبی یا سازمانی مستقل در آن کشور فعالیت کنند. البته این دو حزبی شدن مانع همکاری‌های نزدیک دو حزب نبوده است و دو حزب کمونیست سودان جنوبی و حزب کمونیست سودان (در شمال) نشست‌های مشورتی منظمی داشته‌اند تا مواضع خود در ارتباط با موضوع‌های مشترک را تا حد امکان هماهنگ کنند. حزب نوپای کمونیست سودان جنوبی با تکیه به سابقه فعالیت حزبی و سیاسی رهبران، پیوندهای نزدیکی با بسیاری از حزب‌های کمونیست جهان دارد و به‌تدریج جایگاه شایسته خود را در جنبش کمونیستی منطقه و جهان می‌یابد.

به منظور شناخت بهتر از اوضاع کنونی سودان جنوبی و موضع نیروهای مترقی و از جمله کمونیست‌های آن کشور، گفت و گویی داشتیم با فتحی القدل، مسئول شعبه روابط بین المللی، و رفقای رهبری حزب کمونیست سودان در خارطوم، پایتخت سودان، که حاصل آن را در ادامه مطلب می‌خوانید.

نگاهی اجمالی به وضعیت عمومی سودان جنوبی

بسیاری از ناظرانی که رویدادهای سودان جنوبی را از نزدیک دنبال می‌کنند و از پیچیدگی وضعیت آن آگاهند، نگران‌اند که سیر رخدادها، کشور سودان جنوبی را در وضعیت فاجعه‌باری قرار داده باشد که شاید راه‌گریزی از آن باقی نمانده باشد. از زمانی که تازه‌ترین کشور آفریقا پایه‌گذاری شد، سایه بن‌بست سیاسی همیشه بر سر آن بوده است. رقابت‌ها و کشمکش‌های قبیله‌ی و سیاسی به تحقق آرزوی مردم برای ساختمان جامعه مدنی - جامعه‌ی که جنبش‌های بخش خلق سودان جنوبی همواره از آن صحبت می‌کرد و قولش را می‌داد - لطمه زده است. با وجود این باید گفت که از همان اوان کار معلوم شد که بنا کردن دموکراسی‌ای به سبک غربی رؤیای و خیال خامی بیش نبود. در جامعه‌ی که فاقد طبقات و اقشار اجتماعی نوین و امروزی است - از جمله طبقه کارگر و جنبش کارگری، سرمایه‌داران کوچک، بورژوازی و روشنفکران - باید گفت که تشکیل و استقرار بی‌دردسر یک دولت دموکراتیک واقعی خیال‌پروری محض بوده است.

سودان جنوبی یکی از توسعه‌نیافته‌ترین منطقه‌های آفریقا است. اکثریت عظیم جمعیت آن زندگی بخور و نمیری دارند. پول یا کالای "اضافه بر مصرف" اساساً وجود خارجی ندارد. درآمد ناچیزی که دولت دارد نه‌فقط در

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 938
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

13 January 2014

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX